

فصل هشتم – انباشت سرمایه

انباشت سرمایه، یعنی به کار بردن اضافه ارزش مانند سرمایه و یا تبدیل اضافه ارزش به سرمایه. ما تاکنون این مطلب را بررسی کرده ایم که چگونه اضافه ارزش تولید می شود و چگونه سرمایه دار آن را تصاحب می کند اما روند متقابل آن را هنوز بررسی نکرده ایم و نمی دانیم که اضافه ارزش تولید شده چگونه به سرمایه بدل می شود و چگونه نظام سرمایه با تبدیل اضافه ارزش به سرمایه، تکامل و گسترش می یابد. و از این روند، که انباشت سرمایه نامیده می شود چه نتایج اقتصادی و اجتماعی حاصل می شود.

اینک زمان بررسی این روند فرا رسیده است. اما قبل از آن که بررسی خود را آغاز کنیم باید با يك مفهوم تازه اقتصادی آشنا شویم ، مفهوم باز تولید .

1- باز تولید چیست ؟

جامعه بشری صرفنظر از این که در چه مرحله ای از تکامل باشد بدون مصرف مداوم یا بر جا نخواهد بود و مصرف مداوم بدون تولید مقدور نیست. بنابر این ادامه زندگی جامعه ایجاب می کند که روند تولید و مصرف بطور مستمر و مداوم جریان داشته باشد. ما هر سال زمین را شخم میزنیم، گندم می کاریم، درومی کنیم، می کوبیم، آرد می کنیم، نان می پزیم و می خوریم و سپس باز هم این روند را از سر می گیریم، نه تنها در تولید و مصرف گندم، بلکه در مورد تولید و مصرف همه اشیا مورد نیاز جامعه نیز این روند مداوم وجود دارد و همین روند مداوم تولید اجتماعی به معنای وسیع کلمه یعنی تولید، توزیع و مصرف است که باز تولید نامیده می شود.

وقتی روند تولید اجتماعی به طور پیوسته، لاینقطع و مستمر در نظر گرفته شود باز تولید

نامیده می شود.

چنان که می دانیم تولید اجتماعی ممکن نیست مگر با نیروی کار انسان و در درون مناسبات معین تولیدی. بنابر این وقتی از باز تولید اجتماعی سخن می گوئیم باید توجه داشته باشیم که به همراه تولید و مصرف مداوم خواسته های مورد نیاز انسان هر بار مناسبات تولیدی و نیروی کار انسانی نیز باز تولید می شود .

مثلاً در جامعه فئودالی باز تولید خواسته های مورد نیاز جامعه – یعنی باز تولید اجتماعی الزاماً عبارت از باز تولید مناسبات فئودالی است. هر سال که گندم کاشته و مصرف می شود، رعیت به صورت رعیت و ارباب به صورت ارباب باقی می ماند . یعنی مناسبات ارباب – رعیتی باز تولید می شود.

باز تولید ممکن است ساده و یا گسترده باشد. باز تولید ساده یعنی این که تولید اجتماعی هر بار به مقادیر ثابت تکرار شود و در همان سطح پیشین باقی به ماند. باز تولید گسترده یعنی این که هر بار دامنه تولید وسیع تر شود .

2- باز تولید ساده سرمایه داری

در جامعه های پیش از سرمایه داری باز تولید اجتماعی معمولاً ساده است . البته باز تولید ساده به معنای مطلق کلمه ، یعنی هر سال تکرار عین تولید سال قبل نمی تواند وجود داشته باشد . چرا که جامعه به هر صورت ولو به کندی پیشرفت می کند و بزرگ تر می شود. سطح تولید نیز با گذشت زمان بالاتر می رود. ولی گسترش تولید اجتماعی در جامعه های قبل از سرمایه داری به حدی کند است که با کمی اغماض می توان از باز تولید ساده سخن گفت. اما خصلت اقتصاد سرمایه داری باز تولید گسترده است. تولید اجتماعی سرمایه داری سال به سال (البته با نشیب و فرازهای بحران آمیز که از آن به جای خود سخن خواهیم گفت) گسترش می یابد و مقیاس عظیم تری می یابد. علت آن عملکرد قانون اضافه ارزش و عطش سرمایه دار به کسب هرچه بیشتر اضافه ارزش از يك سو و امکانات تولید صنعتی از سوی دیگر است. با این حال مارکس بررسی باز تولید سرمایه داری را از باز تولید ساده آغاز می کند تا چنان که شیوه علمی اوست ابتدا در این حالت ساده تر قوانین

باز تولید سرمایه داری و نتایج حاصل از این روند را بررسی کرده ماهیت آن را کشف نماید تا سپس به بررسی مرحله بفرنج تر پردازد.

فرض می کنیم سرمایه دار منفردی به باز تولید ساده مشغول است - یعنی روند تولید را گسترش نمی دهد - یعنی همه اضافه ارزشی را که به دست می آورد به مصرف شخصی می رساند و هر سال تولید خود را با همان مقدار ثابت سرمایه و از همان سطح مفروض آغاز کرده به پایان می رساند.

فرض می کنیم که این سرمایه دار پانصد هزار تومان سرمایه پیش می ریزد. اگر در رشته ای که این سرمایه دار سرمایه گذاری کرده نسبت سرمایه ثابت به متغیر چهار به یک باشد او مجبور است چهار صد هزار تومان از سرمایه خود را به سرمایه ثابت اختصاص دهد - یعنی صرف خرید ماشین آلات و مواد خام و سایر وسایل تولید کند - و صد هزار تومان دیگر را به مصرف خرید نیروی کار - یعنی پرداخت دستمزد کارگران - برساند که همان سرمایه متغیر است. پس از این که این سرمایه به کار افتاد و یک دور پیمود، فرض می کنیم که سرمایه دار صد هزار تومان اضافه ارزش به دست آورده را مصرف کند. در دور دوم، این سرمایه دار روند تولید را باز هم با پانصد هزار تومان آغاز خواهد کرد و چون باز تولید ساده فرض شده به همان منوال پیشین عمل کرده، باز هم صد هزار تومان اضافه ارزش به دست آورده مصرف خواهد نمود و این روند به طور مداوم و مستمر تکرار خواهد شد. از بررسی وضع این سرمایه دار چه نتیجه ای حاصل می شود؟ قبل از هر چیز این نتیجه مسلم و روشن که وی با مصرف سالانه صد هزار تومان، سرمایه پانصد هزار تومانی را که پیش ریخته بود در عرض پنج سال مصرف کرده و قاعدتاً نباید بعد از پنج سال سرمایه ای در دست داشته باشد. اما وی همان پانصد هزار تومان را همواره در اختیار دارد. و اگر این شکل تولید - یعنی باز تولید ساده سرمایه داری ادامه یابد، سرمایه دار ما می تواند هزار سال مداوم هر سال صد هزار تومان خرج کند و سرمایه پیش ریخته اش دست نخورده بماند.

شاید ابتدا، یعنی نخستین روزی که سرمایه دار، سرمایه پانصد هزار تومانی پیش ریخت، منشا این پول معلوم نباشد. شاید او ادعا کند که این پول حاصل زحمت خود اوست و یا چنان که در بعضی از درسنامه های اقتصادی ادعا می کنند حاصل ((صرفه جوئی و قناعت ورزی)) اوست. (ما در درس های آینده منشا این سرمایه بدوی را هم نشان خواهیم داد) اما وقتی روند تولید به طور پیوسته و مستمر در نظر گرفته می شود، وقتی باز تولید سرمایه بررسی می شود تردیدی باقی نمی ماند که سرمایه پیش ریخته - منشا آن هر چه بوده - مصرف شده و جای آن به طور مداوم از اضافه ارزش یعنی زحمت پرداخت نشده کارگر پر شده است. در مثال ما فقط در عرض پنج سال، سرمایه بدوی سرمایه دار مورد نظر، توسط خود او مصرف می شود و سرمایه ای که در دست او می ماند تمام و کمال اضافه ارزش غصب شده است.

نخستین بار که سرمایه دار مورد نظر ما به بازار آمد و کارگر استخدام نمود، شاید می تواند ادعا کند که دستمزد کارگر را با پولی که با زحمت خویش گرد آورده بود پرداخته است. اما وقتی روند باز تولید را در نظر می گیریم می بینیم که کارگر با همان پولی اجیر می شود که خود تولید کرده است. در همین مثالی که ما زدیم سرمایه دار در همان نخستین سال صد هزار تومان از پانصد هزار تومان سرمایه پیش ریخته خود را مصرف کرده است و لذا سال دوم که تولید را از سر می گیرد، از سرمایه پیش ریخته اش فقط چهار صد هزار تومان باقی است که آن هم بهای ماشین آلات و دیگر وسایل تولیدی است. او دیگر از سرمایه بدوی اش چیزی که صرف خرید نیروی کار کند ندارد. پس پولی که سال دوم بابت دستمزد کارگر می پردازد، از محل اضافه ارزش - یعنی از حاصل زحمت خود کارگران - است. از سال سوم سرمایه دار مورد نظر ما حتی برای تأمین مصرف شخصی خود نیز محل دیگری ندارد جز اضافه ارزشی که کارگران تولید کرده اند.

مثالی که زدیم در مورد سرمایه دار منفرد بود. اگر باز تولید سرمایه داری را در مقیاس وسیع و در سرتاسر جامعه در نظر بگیریم و به فرض آن را باز تولید ساده تصور کنیم، خواهیم دید که:

سرمایه ای که در دست سرمایه داران است، چیزی نیست جز حاصل زحمت پرداخت نشده طبقه کارگر که توسط طبقه سرمایه دار غصب شده است. طبقه کارگر با همان ارزشی اجیر می شود که خود تولید می کند. مصرف شخصی سرمایه داران نیز از حاصل زحمت غصب شده کارگران است.

مناسبات تولیدی سرمایه داری بر این پایه استوار است که کارگر محروم از مالکیت وسایل تولید بوده و مالک محصول کار خویش نیست. او تنها ارزش نیروی کار خود را به سرمایه دار تحویل می دهد. بنابر این هر بار که تولید سرمایه داری یک دور کامل می پیماید، کارگر زحمتکش و مولد ثروت باز هم مالک چیزی نیست جز نیروی کار خویش که برای ادامه زندگی مجبور به فروش آن است. در حالی که در پایان هر دور کامل تولید، سرمایه دار همه محصول کارگر را تصاحب کرده و حتی آن بخشی از محصول را که می باید صرف باز تولید نیروی کار کارگر شود صاحب شده است. او تنها به شرطی حاضر است به کارگر امکان زنده ماندن به دهد که کارگر برای او کار کند و وسایل معیشت خود را در نازل ترین سطح تنها به صورت دستمزد دریافت نماید.

به عبارت دیگر باز تولید سرمایه داری حتی در شکل ساده آن فقط باز تولید محصول اجتماعی نیست، بلکه عبارت است از باز تولید مناسبات سرمایه داری: باز تولید سرمایه دار از یک سو و کارگر از سوی دیگر.

مارکس می گوید:

"کارگر خود پیوسته ثروت عینی را که به صورت سرمایه، یعنی مانند قدرتی که از او بیگانه است و بر او حکومت می کند و وی را مورد بهره کشی قرار می دهد، تولید می کند. سرمایه دار نیز نیروی کار را به مثابه سرچشمه ذهنی ثروتی که از وسایل ویژه تجسم و تحقق خویش جدا گشته و به طور مجرد صرفاً در وجود جسمانی کارگر جای دارد تولید می نماید، و یا به عبارت دیگر تجدید تولید دائمی با جاودان سازی کارگر شرط ضرور تولید سرمایه داری است (1)." "

3- باز تولید گسترده سرمایه داری، تبدیل اضافه ارزش به سرمایه

چنان که گفتیم، باز تولید ساده برای سرمایه داری، خصلت نما، نیست. سرمایه داری باز تولید را می گستراند و هر بار با مقیاس وسیع تری تولید را از سر می گیرد اینک حالت باز تولید گسترده را بررسی می کنیم. سرمایه دار منفردی را در نظر می گیریم که پانصد هزار تومان پیش ریخته و در رشته ای به کار می اندازد که در آن نسبت سرمایه ثابت به متغیر چهار بر یک است و فرض می کنیم که وی همان دور اول صد هزار تومان اضافه ارزش به دست می آورد.

$$500=400+100 \text{ سرمایه پیش ریخته}$$

$$400+100+100=600 \text{ ارزش محصول تولیدی}$$

حال اگر این سرمایه دار همه اضافه ارزشی را که به دست آورده به مصرف شخصی نرساند و بخواهد بخشی از آن را بیاندوزد و به سرمایه اش الحاق کند، اضافه ارزش به دو قسمت خواهد شد: درآمد و انباشت یا سرمایه الحاق.

بخشی که به مصرف شخصی سرمایه دار رسیده در آمد اوست و بخشی که به سرمایه الحاق شده، انباشت است. در مثال ما اگر فرض کنیم که سرمایه دار اضافه ارزش 100 هزار تومان به دست آمده را به طور مساوی میان درآمد و سرمایه تقسیم کند، 50 هزار تومان در آمد او خواهد بود که به مصرف می رساند و 50 هزار تومان دیگر انباشت خواهد بود که به سرمایه اصلی الحاق شده و امکان باز تولید گسترده را فراهم می آورد. به فرض ثابت ماندن نسبت تقسیم سرمایه به ثابت و متغیر، 40 هزار تومان از این سرمایه الحاقی به بخش ثابت خواهد رفت و 10 هزار تومان به بخش متغیر. و اگر نرخ اضافه ارزش ثابت بماند، 10 هزار تومان اضافه ارزش

(1) 518-519 ()

جدید ایجاد خواهد نمود و کل اضافه ارزشی که از 550 هزار تومان سرمایه به چنگ سرمایه دار افتاده 110 هزار تومان خواهد شد :

$$2\text{کالا}=440+110+110$$

سرمایه دار اینک می تواند 50 هزار تومان خرج کند (مانند سال قبل) و 60 هزار تومان به سرمایه اش بیفزاید و یا مصرف شخصی خود را بیشتر کرده با هزینه 60 هزار تومانی زندگی بهتری برای خود تأمین نماید و باز 50 هزار تومان به سرمایه اش بیفزاید.

به این ترتیب، سرمایه داری که روز اول با 500 هزار تومان وارد بازار شده، سال دوم 550 هزار تومان به کار می اندازد، سال سوم 600 تا 610 هزار تومان، سال چهارم 700 تا 725 هزار تومان و ... سرمایه او هم چون بهمنی که از کوه کنده شده هرچه جلوتر می رود بزرگ تر و بزرگ ترمی شود.

تکرار مداوم تولید در سطح گسترده - یعنی باز تولید گسترده به سرمایه دار امکان می دهد که هر سال بخشی از اضافه ارزشی را که به دست آورده به صورت سرمایه نوین به کار اندازد و باز هم از بابت آن اضافه ارزش تازه ای کسب کند.

اگر درباره سرچشمه پانصد هزار تومان نخستین که سرمایه دار پیش ریخته، جای گفتگو باشد - درباره منشاء 50 هزار تومانی که سال بعد سرمایه دار ما به سرمایه اش افزوده دیگر مشکل می توان به جدول نشست. این پول آشکارا حاصل زحمت کارگر و اضافه ارزشی است که او تولید کرده است. به طریق اولی نسل بعدی اضافه ارزش - یعنی ده هزار تومان اضافه ارزشی که از کاربرد سرمایه جدید پنجاه هزار تومانی حاصل شده سرچشمه غیر قابل بحثی دارد.

ما در صفحات پیش توضیح دادیم که چگونه اضافه ارزش تولید می شود اینک در می یابیم که خود سرمایه چگونه تولید می شود. ما در گذشته دیدیم که چگونه اضافه ارزش از سرمایه بیرون می آید، اینک می بینیم که چگونه سرمایه از اضافه ارزش پدید می شود.

مطلب بسیار مهم دیگری که از بررسی باز تولید گسترده سرمایه داری به دست می آید این است که باز تولید گسترده سرمایه داری سبب گسترش مناسبات تولیدی سرمایه داری شده، افزایش تعداد مزدوران را ایجاد می کند. اگر سرمایه دار با سرمایه 500 هزار تومانی، 100 هزار تومان صرف خرید نیروی کار کرده و به فرض 20 کارگر را استخدام می کرد (دستمزد سالانه هر کارگر 5 هزار تومان) سال دوم با سرمایه 600 هزار تومانی - اگر سایر شرایط ثابت بماند - 22 نفر کارگر استخدام خواهد کرد و با سرمایه 700 هزار تومانی 28 نفر و الی آخر. از اینجا نکته دیگری نیز روشن می شود و آن این که سرمایه دار هر چه بیشتر سرمایه بیاندوزد، بیشتر می تواند بهره کشی کند و لذا بیشتر و باز هم بیشتر می تواند سرمایه بیاندوزد.

به قول یک اقتصاددان بورژوائی ایرانی:

" جریان تجمع سرمایه یک پدیده " خود تقویت کننده است ". زیرا سرمایه گذاری باعث افزایش درآمد می شود و این امر امکان پس انداز و سرمایه گذاری بیشتر را فراهم می کند. ⁽¹⁾

در صفحات بعد خواهیم دید که باز تولید گسترده سرمایه داری ایجاد می کند که هر بار بخش بزرگتری از سرمایه، به سرمایه ثابت بدل شود و نسبت تقسیم سرمایه بین ثابت و متغیر تغییر کند. این امر از نیاز نسبی به کارگر می کاهد و یا دقیق تر بگوییم آهنگ افزایش تعداد کارگران را به نسبت رشد سرمایه کندتر می کند. ولی به هر صورت تغییری در این واقعیت حاصل نمی شود که:

باز تولید گسترده سرمایه داری به معنای باز تولید گسترده مناسبات سرمایه داری است و بر تعداد کارگر در جامعه به طور مداوم می افزاید و هر بار تعداد بیشتری از افراد جامعه را به مزدوران سرمایه بدل می کند .

(1) دکتر اردوبادی رئیس هیئت مدیره مرکز توسعه صادرات . نشریه پنجمین کنفرانس اطاقهای بازرگانی . ص 285

مزدوران جدید از کجا می آیند؟ منشاء آن ها دو تاست: یکی این که نظام سرمایه داری چنان نظامی است که فرزندان کارگر را به کارگر مزدور بدل می کند. افزایش جمعیت خانواده های کارگری نیروی کار جدید برای طبقه سرمایه دار است. دیگر این که نظام سرمایه داری، تولید کنندگان کوچک شهر و ده را ورشکست می کند و به صفوف پرولتاریا می راند. آنان از اضافه ارزشی که طبقه کارگر تولید کرده است پرداخت می شود. طبقه کارگر با اضافه کار امساله خود سرمایه ای به وجود می آورد که سال بعد تعداد زیادتری کارگر استخدام خواهد کرد.

تولید سرمایه داری تولید کالایی است که در آن قاعدتاً باید معادل ها با هم مبادله شود. در ظاهر سرمایه داری نیز چنین می نماید. سرمایه داری که ابتدا 500 هزار تومان سرمایه پیش ریخته، مدعی است که این سرمایه حاصل زحمت خود اوست، اما زمانی که روند باز تولید گسترده جریان می یابد، و او هر بار بخشی از اضافه ارزش تولید شده توسط کارگران را بر سرمایه خود ملحق کرده و توسط این سرمایه الحاقی کارگران جدیدی استخدام می کند در واقع از مبادله معادل ها و معامله برابر، چیزی جز شکل میان تهی باقی نمی ماند. این شکل از محتوی خویش بیگانه است. خرید و فروش مدام و مستمر - ولو برابر - نیروی کار فقط شکل است. اما محتوی عبارت از آن است که سرمایه دار به طور مداوم بخشی از کار غیر را تصاحب می کند، بدون این که معادل آن را پرداخته باشد. سرمایه دار آنچه را که بدون پرداخت معادل تصاحب کرده، وسیله قرار می دهد تا بازو باز هم مقادیر بیشتر و بیشتری از کار پرداخت نشده غیر را تصاحب کند - یعنی مبادله های نا برابر انجام دهد. شکل ظاهری این مبادله ها، خرید و فروش آزاد نیروی کار مبادله برابری است، اما محتوی آن ها مبادله های نابرابر و تصاحب کار پرداخت نشده غیر است - هر بار به مقادیر بیشتر.

از باز تولید گسترده سرمایه داری می توان دید که چگونه جامعه سرمایه داری به دو قطب

تقسیم می شود. در یک قطب تعداد معدودی سرمایه دار مالک وسایل تولید و در قطب دیگر میلیون ها انسان محروم از مالکیت که چاره ای جز فروش نیروی کار خویش ندارند، قرار می گیرند. آنان بر سرمایه سرمایه داران می افزایند و از طریق اردوی مزدوران را نیز پر شمارتر می کنند.

مقدار انباشت - سرمایه - یعنی بکار بردن اضافه ارزش مانند سرمایه - به دو عامل مربوط است:

1- حجم اضافه ارزش.

2- نسبت تقسیم اضافه ارزش بین مصرف سرمایه دار و انباشت.

روشن است که هر چه حجم اضافه ارزش بیشتر باشد، سرمایه دار آسان تر می تواند بخش بیشتری از آن را بیاندوزد. ما در صفحات پیش دیدیم که حجم اضافه ارزش بنوبه خویش مربوط به درجه بهره کشی از کارگر و تعداد کارگرانی است که در آن واحد مورد بهره کشی قرار می گیرند. اندازه هر دوی این عوامل در جریان باز تولید گسترده سرمایه داری بزرگ تر می شود؛ هم درجه بهره کشی از کارگر بیشتر می شود و هم بر تعداد کارگران افزوده می گردد. (ما دلایل این دو را در صفحات پیش توضیح دادیم) بنابر این:

هر چه جامعه سرمایه داری جلوتر می رود حجم اضافه ارزشی که در اختیار طبقه سرمایه دار

قرار می گیرد بیشتر بوده و لذا امکان انباشت سرمایه بیشتر است.

در مورد مصرف شخصی سرمایه دارن، ظاهراً چنین به نظر می رسد که آنان می توانند به دلخواه خویش مقدار کمتر یا بیشتری از اضافه ارزشی را که به دست می آورند مصرف کرده و بقیه را انباشت کنند. اما در واقع امر تقسیم اضافه ارزش میان مصرف و انباشت کاملاً اختیاری نیست. تلاش سرمایه داران برای کسب اضافه ارزش بیشتر و نبرد رقابت میان آنان انباشت مقادیر بیشتری از اضافه ارزش و گسترش تولید را الزامی می کند. سرمایه داران کوشش خود را برای انباشت سرمایه به منزله فداکاری عظیمی نسبت به جامعه و نسبت به طبقه کارگر جلوه می دهند و چنین و نمود می سازند که سرمایه دار "خیرخواه" به خاطر جامعه و برای تهیه کارگر برای کارگران بخشی از آنچه را که می توانست مصرف کند روی هم می گذارد و به گسترش تولید اجتماعی همت می گمارد. مطبوعات امروز ایران پر است از ستایش سرمایه داران در این زمینه اما سرمایه داران

در واقع به دنبال آنند تا مکانیسم بهره کشی را که در دست دارند قوی تر و موثرتر سازند و پایه های حاکمیت خود را تحکیم بخشند.

در آغاز پیدایش سرمایه داری حجم اضافه ارزش زیاد نبود و سرمایه داران برای انباشت سرمایه و گسترش تولید در واقع نیز در مصرف شخصی قناعت می کردند. اما با گذشت زمان حجم اضافه ارزش چنان افزایش یافت که سرمایه داران مجلل ترین زندگی های اشرافی را که تاریخ به یاد ندارد به راه انداختند. هم اکنون نه تنها در کشورهای بزرگ سرمایه داری سلاطین بی تاج و تخت سرمایه زندگی رویایی برای خود ساخته و مصرف شخصی خویش را ابعاد غیر قابل تصویری بخشیده اند بلکه در کشور ما نیز که در آغاز رشد سریع سرمایه داری است و به انباشت سرمایه نیازمند است مصرف شخصی سرمایه داران بزرگ باور نکردنی است. خرید جزیره در اقیانوس ها، خرید کاخ های مجلل در اروپا و آمریکا، ریخت و پاش های غیرقابل توجیه، زندگی پر هزینه یک پا ایران و یک پا کنار دریاچه ژنو برای هر یک از اعضای خانواده های سرمایه داران نو کیسه ایران عادی تلقی می شود. سرمایه داری روز به روز به سوی زندگی طفیلی می رود و این قدرت را که تولید اجتماعی را به حد ممکن گسترش دهد از دست می دهد.

در کنار زندگی طفیلی طبقه سرمایه دار که مانع انباشت و گسترش تولید است، عواملی نظیر پیدایش و گسترش دستگاه عظیم بوروکراتیک دولتی، نظامی گری و مسابقه تسلیحاتی نیز خود مانع بزرگی است در راه انباشت سرمایه و گسترش تولید، که خود از محدودیت تاریخی سرمایه داری حکایت می کند.

4- قانون عام انباشت سرمایه

الف - ترکیب آلی (ارگانیک) سرمایه

در بررسی جریان انباشت سرمایه، فرض کردیم که در جریان بازتولید گسترده سرمایه داری تناسب میان سرمایه ثابت و سرمایه متغیر به هم نخورد و سرمایه دار آن بخش از اضافه ارزش را نیز که به سرمایه اش می افزاید به همان نسبت سابق میان بخش ثابت و متغیر تقسیم کند این فرض برای درک باز تولید گسترده سرمایه داری و انباشت سرمایه لازم بود. اما در عمل تناسب میان بخش ثابت و متغیر سرمایه ثابت نمی ماند. سرمایه دار به خاطر به دست آوردن اضافه ارزش فوق العاده⁽¹⁾ و نبرد در میدان رقابت می کوشد با آوری کار را درموسسه خویش بالا برد و این امر استفاده از ماشین آلات مدرن تر و تکنولوژی پیشرفته را ایجاب می کند که هم گران تر است و هم به تعداد کمتری کارگر نیاز دارد. بنابراین در جریان باز تولید گسترده سرمایه داری بخش ثابت سرمایه نسبت به بخش متغیر آن بیشتر و بیشتر می شود. اگر زمانی ارزش سرمایه متغیر به ارزش سرمایه ثابت یک بر یک بود، با رشد انباشت سرمایه و تکامل تولید این نسبت

$$\frac{1}{4} ، \frac{1}{3} ، \frac{1}{2} \quad \text{و الی آخر کاهش می پذیرد.}$$

هم اکنون می توان این روند را در جامعه ایران دید. در یک کارگاه کفاشی نوع عقب مانده و مانوفاکتوری مجموع سرمایه ثابت صاحب کار رقم قابل ملاحظه ای نیست و از حدود ارزش ابزار تولید ابتدایی نظیر سوزن و گزن و چکش و سندان و احیاناً یک یا دو چرخ چرم دوزی و مقداری مواد خام تجاوز نمی کند. اما در یک کارخانه کفاشی مدرن ماشین آلات صنعتی، ساختمان و تاسیسات بزرگی وجود دارد که بخش مهمی از سرمایه را بلعیده است. مواد خام و سایر وسایل تولید مورد نیاز کارخانه نیز به مراتب بیش از نیاز یک کارگاه است. نتیجه اینکه در کارخانه کفاشی مقدار سرمایه ثابت به ازاء هر کارگر، ده ها و صدها بار بیشتر از یک کارگاه است. در رشته های مدرن تر صنعت، نظیر صنایع ذوب آهن، پتروشیمی، پالایشگاه های نفت، تاسیسات اتمی و غیره نسبت سرمایه ثابت به سرمایه متغیر هزاران بار بیش از نسبت نظیر در یک کارگاه و یا کارخانه قدیمی است.

(1) درباره اضافه ارزش فوق العاده به صفحه درسنامه مراجعه کنید.

از مثال هایی که زدید روشن است که تغییر تناسب میان سرمایه ثابت و متغیر تنها یک تغییر کمی نیست، بلکه در عین حال نشانه تغییر کیفیت سرمایه و تکامل نیروهای مولده است. در یک کارخانه مدرن پتروشیمی نه تنها ارزش سرمایه ثابت به متغیر، هزاران بار بیشتر از یک کارگاه دستی کفاشی است، بلکه و این مطلبی بسیار مهم است، ترکیب فنی سرمایه نیز در این دو موسسه با هم تفاوت کیفی دارد.

بازتولید گسترده سرمایه داری و انباشت سرمایه، هم تناسب ارزش سرمایه ثابت را نسبت به متغیر به سود اولی تغییر می دهد و هم ترکیب فنی سرمایه را غنی تر و بفرنج تر کرده نیروهای مولده و سازماندهی کار را تکامل می بخشد.

احتمال دارد که تناسب میان سرمایه ثابت و سرمایه متغیر به دلایل غیر فنی تغییر کند. مثلاً "بهای کالاهای سرمایه ای پائین آید و یا بالا رود. این نوع تغییرات و یا دقیق تر نوسانات، در بحث کنونی مورد نظر نیست. منظور ما آن نوع تغییراتی است که بیانگر تکامل فنی باشد.

مارکس برای بیان دقیق این مقصود اصطلاح جدیدی به کار می گیرد که عبارت است از ترکیب ارگانیک و یا ترکیب آلی سرمایه. مارکس "ترکیب ارزشی سرمایه را تا آنجا که وابسته به ترکیب فنی و منعکس کننده تغییرات آن است ترکیب آلی سرمایه⁽¹⁾" می نامد.

بررسی تغییرات ترکیب آلی سرمایه و نتایج حاصل از آن همانا بررسی پیگیرانه تکامل نیروهای مولده در جامعه سرمایه داری و تکامل مناسبات تولیدی سرمایه داری است. ما در صفحات بعد تغییر ترکیب آلی سرمایه را که بیانگر تکامل نیروهای مولده جامعه سرمایه داری و تکامل مناسبات تولیدی سرمایه داری است دنبال می کنیم تا نتایج حاصل از آن را که ناگزیری سرنگونی حاکمیت سرمایه و استقرار سوسیالیسم است نشان دهیم. تغییر ترکیب آلی سرمایه، هم در مناسبات درونی طبقه سرمایه دار اثر می گذارد و هم در مناسبات طبقه کارگر با طبقه سرمایه دار. هر یک از این دو را جداگانه و از نزدیک بررسی می کنیم:

ب - گردآیی و تمرکز سرمایه

گفتم که باز تولید گسترده سرمایه داری انباشت سرمایه را پدید می آورد و انباشت سرمایه تغییر ترکیب آلی سرمایه و بفرنج تر شدن مداوم آن را دنبال دارد. اینک می بینیم که این تغییر به نوبه خود نتایجی به بار می آورد که نه تنها اقتصادی، بلکه اجتماعی است.

هنگامی که ترکیب آلی سرمایه بالا می رود، برای ایجاد هر موسسه تولیدی سرمایه داری، سرمایه کلان تری لازم است. لذا بالا رفتن ترکیب آلی سرمایه ایجاب می کند که سرمایه ای که در دست سرمایه داران منفرد قرار دارد بزرگ و بزرگ تر شود و سرمایه های کوچک امکان کاربرد مستقل خود را از دست بدهند. تاسیس یک کارگاه کوچک نقاشی از عهده بسیاری از سرمایه داران برمی آید، ولی تاسیس کارخانه کفاشی از عهده سرمایه داران کمتری ساخته است. تاسیس پالایشگاه عظیم نفت به چنان سرمایه ای نیاز دارد که چه بسا هیچ سرمایه دار منفردی آن را در اختیار نداشته باشد.

جریان باز تولید گسترده سرمایه داری، انباشت سرمایه و بالا رفتن ترکیب آلی آن، میدان را برای فعالیت سرمایه های کوچک تنگ و تنگ تر می کند و پیدایش سرمایه های کلان و کلان تر را الزامی می سازد.

این سرمایه های کلان و بسیار کلان که منطق تکامل سرمایه داری، پیدایش آن ها را ضروری می کند، از کجا و چگونه پدید می آیند؟ از دو طریق:

- 1- گردآیی یا کنسانتراسیون سرمایه
- 2- تمرکز یا سانترالیزاسیون سرمایه

گردآیی سرمایه عبارت است از ایجاد سرمایه بزرگ انفرادی بر اثر انباشت.

(1) کاپیتال. جلد اول. فارس. ص 554

سرمایه داران منفرد بخشی از اضافه ارزشی را که به دست می آورند به سرمایه بدل می کنند و سرمایه آن ها روز به روز بزرگ تر می شود. هرچه حجم اضافه ارزشی که در اختیار سرمایه دار قرار می گیرد بیشتر باشد امکان او برای انباشت سرمایه بیشتر خواهد بود. به عبارت دیگر سرمایه هر چه بزرگتر باشد، امکان گردایی (کنسانتراسیون) آن بیشتر است. روند گردایی سرمایه، روند انباشت و ایجاد سرمایه نوین است. از طریق گردایی، سرمایه های بزرگی ایجاد می شود. با این حال سرعت بالا رفتن ترکیب آلی سرمایه و ضرورت سرمایه گذاری های کلان و نیاز رقابت در بازار به حدی زیاد است که سرمایه های انفرادی می توانند از طریق گردایی خود را به آن برسانند. منطق تکامل سرمایه داری ضرورت تمرکز سرمایه ها (سانترالیزاسیون) را پیش می آورد.

سانترالیزاسیون یا تمرکز سرمایه ها عبارت است از به هم پیوستن داوطلبانه سرمایه ها (از طریق تاسیس شرکت ها و نظایر آن) و با به هم پیوستن قهری سرمایه ها - یعنی بلعیده شدن سرمایه های کوچک تر توسط سرمایه های بزرگتر، به طوری که از به هم پیوستن مسالمت آمیز و یا قهری سرمایه های موجود - سرمایه بزرگ پدید آید.

بنابر این روند تمرکز سرمایه، دیگر مربوط به انباشت و ایجاد سرمایه نوین نیست، بلکه روند متمرکز کردن سرمایه های کهنه و یا سرمایه موجود است.

"اینجا دیگر سخن برسرگردایی ساده ای از وسایل تولید و فرمانروایی بر کار که همان انباشت است، نیست. اینجا صحبت از تجمع سرمایه هائی است که قبلاً" تشکیل یافته اند، سخن بر سر حذف استقلال انفرادی آن ها، خلع ید سرمایه دار به وسیله سرمایه دار و تبدیل سرمایه داران کوچک سیار به عده کمی سرمایه دار بزرگ است. سرمایه از آن جهت می تواند در جایی به مقادیر عظیم در یک دست گرداید که در جای دیگر از دست های منفرد بسیاری بیرون کشیده شده است. چنانکه تمام سرمایه هائی که در رشته ای معین گذارده شده است به صورت سرمایه واحدی در آید، در آن صورت تمرکز به بالاترین حدود خود می رسد"⁽¹⁾.

سرمایه های بزرگ برای بلعیدن سرمایه های کوچک، از میان بردن استقلال عمل آن ها و حتی خلع ید و سلب مالکیت از آن ها، انواع وسایل و اهرم ها در اختیار دارند که یکی از مهمترین آن ها سیستم اعتباری است. اعتبار پولی در ظاهر نقش کمکی دارد، اما رفته رفته به مکانیسم عظیمی بدل می شود که سرمایه های کوچک را خرد می کند و سرمایه های بزرگ را پیروز می گرداند و کار تمرکز سرمایه را تسریع می کند.

برای این که تصویری از مکانیسم اعتباری در مقیاس کشورمان به دست داده باشیم، از سیستم عادی اعتباری در بازار تهران یاد می کنیم. در این بازار سرمایه داران بسیار بزرگ از دولت و بانک های اختصاصی مبالغ کلانی اعتبار می گیرند که معمولاً بسیار ارزان قیمت است. اما سرمایه داران کوچک به اعتبار ارزان دسترسی ندارند. امضای سرمایه داران برحسب میزان سرمایه به سه درجه تقسیم می شود. امضای سرمایه داران بزرگ - درجه یک و معتبر - شناخته می شود. به این امضاء اعتبار زیاد و ارزان می دهند. در مقابل، امضای سرمایه داران متوسط و کوچک درجه دو و سه شناخته می شود این امضاها معتبر نیست و به آن ها اعتبار نمی دهند و اگر بدهند معمولاً باید 20% تا 30% بهره بپردازند. برای دهقان بهره پول بالاتر از 60 درصد است.

"در چنین شرایطی برای صنعت گران بزرگ با داشتن امضای معتبر، تحصیل اعتبار به آسانی آب خوردن است و برای صنعت گر کوچک جزو امور شاق ... صنعت گران کوچک به منابع مالی ناسالم و خطرناک مثال قرض از رباخواران و فروش اموال راهنمائی می شوند"⁽¹⁾.

به این ترتیب در روند باز تولید گسترده سرمایه داری، انباشت سرمایه و بالا رفتن ترکیب آلی سرمایه، در درون طبقه سرمایه داران نبرد سهمگینی در می گیرد که در آن ماهی های بزرگ ماهی های کوچ را می خورند و

(1) کاپیتال. جلد اول. فارسی. ص 568 (تکیه از ماست)

(1) اظهارنظر مدیر عامل سازمان صنایع کوچک و نواحی صنعتی. نقل از نشریه پنجمین کنفرانس اطاق های بازرگانی ایران. ص 302

رفته رشته های پدید می آیند که رشته کاملی از يك صنعت و حتي رشته هايي از چند صنعت را در دست خویش متمرکز می سازند.

در زمان مارکس هنوز چنین نهنگ هائی وجود نداشتند. اما او با منطق علمی پیدایش آن ها را پیش بینی کرد و جریان بعدی تکامل سرمایه داری جهت پیش بینی مارکس را به اثبات رسانید.

انگلس در چاپ چهارم کاپیتال درست در همین جا تذکر می دهد:

"تازه ترین "تراست های" انگلیسی و آمریکایی هم اکنون در دنبال چنین هدفی هستند و می کوشند لاقلاً بنگاه های بزرگ مربوط به يك رشته صنعت را به صورت شرکت سهامی بزرگ که عملاً "انحصاردار است متحدسازند"⁽²⁾.

در آن وقت تراست ها "تازه" بودند، حال ما در زمانی زندگی می کنیم که انحصارهای امپریالیستی و پیوند آن ها با دولت های امپریالیستی، روند تمرکز و گردابی سرمایه ها را به حد اعلا رسانده و انحصار شکل عادی موجودیت سرمایه است.

پ - تولید فزاینده جمعیت نسبی یا ارتش احتیاط صنعتی

زمانی که از کاربرد سرمایه داری ماشینی سخن می گفتیم نشان دادیم که چگونه هر ماشین نوین جای تعداد زیادی کارگر را می گیرد و آنان را "زائد" می کند.

بالارفتن سطح ترکیب آلی سرمایه، در واقع به معنای استفاده هر چه بیشتر و وسیع تر از ماشین و تکنولوژی مدرن است. به عبارت دیگر بالا رفتن ترکیب آلی سرمایه تعداد روز افزونی از کارگران را "زائد" می کند. هر چه در ترکیب ارزشی و فنی سرمایه، سهم سرمایه متغیر کمتر باشد، طبعاً "تعداد کارگرانی که با این سرمایه استخدام خواهند شد به طور نسبی کمتر است. البته اگر بازتولید سرمایه داری در طول زمان در نظر گرفته شود تعداد مطلق مزدوران زیادتر می شود. (ما این مطلب را در صفحات پیش بررسی کردیم) اما، تعداد نسبی کارگران یعنی تعداد کارگران به نسبت رشد سرمایه، کاهش می یابد. در يك کارگاه کفاشی عقب مانده به ازاء مبلغ هزار یا ده هزار تومان سرمایه می توان يك کارگر استخدام کرد. ولی در پالایشگاه مدرن نفت هر ده میلیون تومان سرمایه فقط برای يك کارگر کار ایجاد می کند. در نوشته های اقتصادی محافل دولتی و سرمایه داری ایران رشته های صنعتی را از این جهت به دو قسمت می کنند:

1- رشته های سرمایه بر

2- رشته های کاربر

رشته های کاربر، رشته های عقب مانده صنعت است و هر چه به سوی تکامل می رویم و به همان نسبت که نیروهای مولده رشد می کنند، رشته های گوناگون صنعت یکی پس از دیگری به رشته های سرمایه بر بدل می شوند. یعنی به سرمایه بیشتر و کارگر کمتر نیاز دارند.

در زندگی عادی جامعه سرمایه داری، همه رشته ها به یکسان رشد نمی کنند. رشته معینی کارگران را بیکار می کنند و رشته دیگر آن ها را با بخشی از آن ها را به کار می گیرد. کارگران به طور مداوم در معرض جذب و دفعند، از سوئی به سوئی پرتاب می شوند، حرفه و تخصص خود را از دست می دهند، حرفه جدید می آموزند و یا صاف و ساده به لشکر بیکاران می پیوندند.

(2) کاپیتال. جلد اول. ص 568. زیرنویس انگلس

"بنابراین جمعیت کارگري" با انباشت سرمايه ای که خود موجد آن است مستمرا" وسایل زائد ساختن نسبي خویش را فراهم مي سازد... "این قانون جمعیت، خاص شیوه تولید سرمايه داري است"(1).

این جمعیت "زائد" این ارزش بي کاران از يك سو محصول انباشت سرمايه داري است و از سوي ديگر شرط ضروري چنین انباشتي است. زیرا باز تولید سرمايه داري همواره و منظم نیست، پر از فراز و نشیب است. باز تولید سرمايه داري توأم با بحران هاست و به طور ادواري (سیکلیک) پیش مي رود. هر رونقي به دنبال خود رکود و فروکش مي آورد و هرفروکشي پس از فراز و نشیب ها به رونق مي انجامد. این تکان هاي شديد متناسب با کم و زیاد شدن طبيعي جمعیت کارگري نیست. اقتصاد سرمايه داري که در سال هاي رونق نیازمند جذب ميليون ها کارگر است. باید منبعي داشته باشد که چنین تعدادي را از آن برگيرد. و در سال هاي رکود که تولید ناگهان فروکش کرد باید انباري داشته باشد که ميليون ها کارگري را که بیکار مي کنند در آن بریزد. برای چنین اقتصادي، تکامل ادواري وجود ارتش ذخيره و احتیاط کارگري شرط حياتي است.

"گسترش ناگهاني و نامنظم و مقیاس تولید مستلزم فروکش ناگهاني آن است. فروکش به نوبه خود گسترش پیش مي رود. اما گسترش بدون وجود مصالح انساني تحت اختیار، بدون آن که تعداد کارگران، مستقل از رشد مطلق جمعیت کارگري افزايش يابد. امکان پذير نیست.

آنگاه که این شکل ادواري پا برجا شد و تحکيم يافت ... يك جمعي زائد نسبي، يعني زائد در رابطه با احتياجات ارزش افزائي متوسط سرمايه، شرط حياتي صنعت جديد است(1)".

توجه خوانندگان را به آخرين جمله این گفته مارکس جلب مي کنيم. آنجا که مي گوید "زائد در رابطه با احتياجات ارزش افزايي" در واقع نیز در رابطه با منافع توده مردم و از نظرگاه زندگي هيچ کارگري هرگز زائد نیست. در يك جامعه موزون نيروي کار انسان همواره مورد نیاز است تا پيروي انسان را بر طبيعت کامل تر کند و درآمد بيشتري برای انسان ها پديد آورد. اما در جامعه سرمايه داري در حالي که ميليون ها انسان زحمتکش به ابتدائي ترين وسایل زندگي نیازمندند، لباس به تن، کفش به پا و سقف بالاي سر خود ندارند و به معنای مستقيم کلمه به نان شب محتاجند، کارخانه ها يك باره مي خوابند و کارگراني که با نيروي کار خویش مي توانستند بسياري از نیازمندی هاي جامعه را برطرف سازند از کار بي کار شده به "آدم زيادي" بدل مي شوند. آن ها از نظر مردم و در رابطه با ضرورت تکامل جامعه و تامین نیازهاي آن زائد نیستند، ولي از نظرگاه تولید سرمايه داري که هدف آن و قانون مطلق آن تولید و تصاحب اضافه ارزش است زائد به حساب مي آیند. زیرا در شرایط معين نمي توانند هدف سرمايه دار را که ایجاد اضافه ارزش است برآورده سازند. آن ها در رابطه با ارزش افزايي زايدند.

ت - اشکال وجودي اضافه جمعیت نسبي

انسان هايی که نتوانسته اند نيروي کار خود را - که تنها کالاي آن هاست فروخته و در جرگه بردگان تعيين سرمايه داري جائي برای خود پيدا کنند به نوعي مي پلکند و به طريقي خود را زنده نگاه مي دارند تا هر زمان که سرمايه فرمان احضار صادر کرد به سرعت سر خدمت حاضر شوند. اشکال پلکیدن و خود را به نوعي زنده نگاه داشتن و يا اشکال وجودي اضافه جمعیت نسبي زياد است. اما اگر از حالت هاي حاد و ویژه لحظات بحراني صرفنظر کنيم مي توانيم سه شکل عمده زیر را تشخيص دهيم: شکل روان، کل پنهان، شکل رکودي.

بیکاري روان حاصل جذب و دفع دائمي و جاري نيروي کار در تولید سرمايه داري است. از آنجا که تولید سرمايه داري ناموزون و بي برنامه است، پيشرفت عادي آن توأم با جذب و دفع مداوم نيروي کار است. کارخانه اي که ماشين آلات نوين به کار گرفته عده اي از کارگرانش را اخراج مي کنند و کارخانه ديگري که تازه تاسيس شده و يا گسترش يافته عده ای کارگر مي پذيرد و به این ترتيب به طور مداوم و جاري بخشي از نيروي کار، بين

(1) کاپیتال. جلد اول. ص 572-571

(1) کاپیتال. جلد اول. فارسي. ص 573

کار و بی‌کاری، حالت روان و جاری است. این نوع بیکاری قبل از همه دامنه کارگران پیر و میان سالان فرسوده، کارگران بی‌تخصص و کم‌تخصص و آن‌هایی که تخصصشان کهنه شده و مورد نیاز نیست را می‌گیرد. سرمایه از کار نسل جوان و کودکان و زنان سریعتر استفاده می‌کنند و کارگران میانسال را که به علت کار شدید زودتر از موقع فرسوده شده اند از کار می‌رانند. آنان به دنبال کار از شهری به شهری می‌روند، از رتبه بالاتر به رتبه پائین تر تنزل می‌کنند، چه بسا از تخصص خود دست می‌کشند و به کارهای پست‌تری تن در می‌دهند.

در کشور ما که در آن رشد سریع سرمایه‌داری پدیده نوینی بیکاری روان نیز به همان نسبت پدیده‌ای است نو. با این حال به حد کافی وسیع است که بتوان آن را به چشم دید.

اضافه جمعیت پنهان که مارکس آن را اضافه جمعیت کشاورزی نیز می‌نامد بیشتر مربوط به روستا و موسسات پیشه‌وری و صنایع دستی خانگی است. چنان که در صفحات پیش گفتیم ویژگی رشد سرمایه‌داری در کشاورزی این است که تعداد مطلق نیروی کار مورد تقاضا را کم می‌کند. در اینجا برخلاف صنعت نیروی کاری که دفع شد به نحو دیگری جذب نمی‌شود. تعداد کثیری از روستائیان به سوی شهرها سرازیر می‌شوند و مهاجرت روستائی مقیاس وسیعی می‌گیرد. علت این مهاجرت وجود بی‌کاری پنهان است. بدین معنا که روستائیان گاه قطعه زمین کوچکی دارند و یا اجاره کرده‌اند و می‌کارند که برای اداره آن وجود یک یا دو نیروی کار کافی است. اما تمام اعضای خانواده دهقان که تعدادشان بیش از پنج نفر است ظاهراً "روی این زمین کار می‌کنند و از درآمد آن که گاه برای نگاهداری یک نفر هم کافی نیست - زندگی می‌کنند. موافق آمار رسمی در سال 1350 شمسی (1970) 771 هزارخانوار دهقانی از زمینی کمتر از یک هکتار و 316 هزار خانوار دهقانی از زمینی بین یک تا دو هکتار بهره‌بردار می‌کردند⁽¹⁾. بنابر این بیش از یک میلیون خانوار دهقانی که جمعیتی بیش از 5 میلیون نفر را تشکیل می‌دهند به زمینی کمتر از یک هکتار و حداکثر 1 تا 2 هکتار چسبیده‌اند. مگر بهره‌بردار از چنین قطعه زمینی چقدر نیروی کار می‌خواهد؟ مگر درآمد چنین قطعه‌ای چقدر است که پس از پرداخت هزینه‌های تولید و حتی پرداخت اجاره بهای زمین بتواند زندگی خانواده 5 نفری را تأمین کند، روشن است که زندگی این پنج میلیون نفر در واقع زندگی نیست، لاعلاجی و بیچارگی است. یک نوع زنده ماندن است تا کار پیدا شود.

این اضافه جمعیت از آن جهت پنهان نامیده می‌شود که ارقام آن در داخل ارقام دیگر پنهان است. آمارهای رسمی، این پنج میلیون نفر را بیکار نمی‌نامد. آن‌ها ظاهراً "کار دارند و در واقع بی‌کارند. د رآمار رسمی کشور بیش از نصف جمعیت 15 تا 64 ساله ایران در سال 1350 (که بیش از 7 میلیون نفر است) از نظر اقتصادی غیر فعال نامیده شده است. از این عده فقط یک میلیون نفر آن‌ها دانش آموزاند. قریب 6 میلیون زن ایرانی خانه‌دار به حساب آمده‌اند. از جمله در روستاهای ایران بیش از 4 میلیون زن - خانه‌دار - قلمداد شده‌اند⁽²⁾ در حالی که آنان در واقع خانه‌ای ندارند که اداره کنند.

روستائیان ایران موافق آمار رسمی در عرض سال کمتر از 90 روز کار می‌کنند. از قالی بافان و صاحبان صنایع دستی و رشکست ایران و پیشه‌وران کوچک نیز که زیر فشار سرمایه‌داری کمر خم کرده‌اند، باید بخش بزرگ‌تر را به حساب اضافه جمعیت پنهان گذاشت. اضافه جمعیتی که از لاعلاجی و بی‌چارگی به کاری چسبیده ولی "دائماً" در حال دورخیز به طرف پرولتاریای شهری و یا مانوفاکتوری قرار داد و در کمین اوضاع مساعدی برای انجام این تغییر است"⁽³⁾.

اضافه جمعیت رکودی - جزئی از سپاه کارگری فعال را تشکیل می‌دهد که اشتغال آن بکلی غیر منظم است. فقط ساعتی در هفته و احیاناً ماه‌هایی در طول سال کاردارد و بقیه مدت بیکار است. این گروه آماده‌ترین مخزن نیروی کار است که همواره در اختیار سرمایه‌دار قرار دارد و به محض این که سرمایه‌خواهد دامنه

(1) سالنامه آماری 1351 کشور. ص 272

(2) سالنامه آماری کشور - 1251. ص 50

(3) کاپیتال. جلد اول. ترجمه فارسی. ص 580

تولید را گسترش دهد این اضافه جمعیت هر لحظه آماده خدمت است. در کشور ما این اضافه جمعیت نیز بسیار پر شمار است. به گفته يك مقام رسمي:

"از خصوصیات بارز اشتغال در ایران مسئله کم کاری است، به طوری که در سال 1345 بیش از 1/1 میلیون نفر از جمعیت فعال کشور در هفته کمتر از 36 ساعت کار می کردند و این کم کاری بدین ترتیب توزیع می شد، 597 هزار نفر در بخش های صنایع و خدمات، 551 هزار نفر بقیه در بخش کشاورزی. ضمناً در بخش کشاورزی 442 هزار نفر بودند. بدین ترتیب کلیه کم کاران نیروی کار کشور به 1/59 میلیون نفر می رسد، که در حدود 22 درصد نیروی کار کشور را در بر می گیرد⁽¹⁾.

عمیق ترین رسوب بی کاری رکودی در میان مستمندان و تیره روزان است. پیران، معلولین، کسانی که قادر به کارند ولی از محیط کار مدتهاست دور شده اند؛ مانند ولگردان، گدایان، روسپیان ... از این زمره اند.

ث - تاثیر اضافه جمعیت نسبی بر زندگی کارگران شاغل

وجود اضافه جمعیت نسبی، زندگی دشوار طبقه کارگر را باز هم دشوارتر می کند. این طبقه که زحمت خود تنها ارزش نیروی کار خویش را دریافت کرد مجبور می شود بخشی از این سهم را نیز برای نگاهداری بی کاران خرج کند، یعنی به طور غیرمستقیم به سرمایه دار برگرداند و خود در شرایطی پایین تر از آنچه که در جامعه مفروض ضروری است بسر برد. وجود اضافه جمعیت نسبی، اولاً سطح عمومی دستمزدها را از دو راه پائین می آورد. یکی این که به علت وجود تعداد کثیری بیکار، عرضه نیروی کار بر تقاضای آن فزونی می گیرد. دیگر این که وجود اضافه جمعیت نسبی، ایجاد کننده فقر و مستمندی است و این خود سطح زندگی را در کشور پائین می آورد که نتیجه آن پائین آمدن ارزش نیروی کار است. وقتی بیش از يك میلیون و پانصد هزار نفر در هفته کمتر از 36 ساعت کار می کنند و یا در عرض سال یکی دو ماه کار دارند. وقتی پنج میلیون دهقان از زمینی کمتر از يك و یا دو هکتار بهره برداری می کنند برای آنان زندگی کردن در زاغه ها، ژنده پوشی، گرسنگی مزمن به شرایط عادی حیات بدل می شود و طبعاً کارگری نیز که شاغل است نمی تواند در مطالبه ارزش نیروی کار خویش از این "شرایط عادی" کاملاً جدا شود.

وجود اضافه جمعیت نسبی از جانب دیگر نیز در زندگی کارگران شاغل اثر می گذارد و آن این که نگاهداری این جمعیت بی کار و کم کار به هر صورت به دوش طبقه کارگر و طبقه کوچک تولید کننده می افتد. يك کارگر شاغل اجباراً نان آور يك خانواده پنج تا ده نفری می شود.

ج - فرمول بندي قانون مطلق و عام انباشت سرمایه

هر قدر ثروت اجتماعی، سرمایه به کار افتاده و اندازه و نیروی رشد آن بیشتر باشد و در نتیجه هر قدر شماره مطلق پرولتاریا و نیروی بارآور کار آن بیشتر باشد، همانقدر ارتش احتیاط صنعتی بزرگ تر است. ارتش احتیاط صنعتی نیز به نوبه خویش هر چه بزرگ تر باشد، فقر و مستمندی طبقه کارگر بیشتر است. "این است قانون و عام انباشت سرمایه داری⁽¹⁾"

در مطبوعات بورژوازی ایران و از جانب مقامات رسمي دولتي دائماً به کارگران توصیه می شود که بار آوری کار را بالا ببرند تا زندگی شان بهتر شود!! ولی قانون مطلق و عام انباشت سرمایه عکس آن را نشان می دهد.

(1) سخنرانی دکتر تراقی استاد دانشگاه تهران در کنفرانس اطاقهای بازرگانی کشور.

نشریه پنجمین کنفرانس اطاقهای بازرگانی کشور، شهریور 1348 ص 110.

توجه خوانندگان را به این نکته جلب می کنیم که در این آمار تفاوتی میان کارگر مزدور و سایرکارکنان (مثلاً دهقانان کم زمین) گذاشته نشده و از این حیث آمارفوق برای بیان مقصود ما که اضافه جمعیت رکودی است آمارکامل و دقیقی نیست. زیرا اضافه جمعیت رکودی کسانی را دربر می گیرد که از زمین و یا تولید خرده کالایی جدا شده اند، اما کار منظمی نیافته اند. با این حال تصویری به دست می دهد.

(1) کاپیتال. جلد اول. چاپ فارسی. ص 182

در اقتصاد سرمایه داری هر چه بارآوری کار بالا می رود، تعداد بیشتری از کارگران "زائد" می شوند و شرایط زندگی آنان بی ثبات تر می شود و آنان مجبورند نیروی کار خود را برای افزودن بر ثروت دیگران به بهای کمتری به فروشند. در این شیوه تولید، کارگر بر وسایل تولید مسلط نیست، بلکه وسایل تولید که در مالکیت سرمایه دار است - بر کارگر تسلط دارد و لذا رشد بارآوری کار نیز نتیجه ای عکس انتظار می دهد؛ به جای بهتر کردن زندگی کارگران و افزودن بر رفاه عمومی جامعه تنها بر ثروت سرمایه داران می افزاید. بالا بردن نیروی بارآور کار انسان به خودی خود امر خوبی است اما در درون مناسبات تولیدی سرمایه دار هر شیوه ای برای بالا بردن بارآوری کار به زیان کارگر بوده و شیوه ای است برای تشدید بهره کشی چرا که هدف تولید سرمایه داری تولید خواسته های مادی به قصد تامین نیازمندی های انسان نیست تولید اضافه ارزش است در این شیوه تولید محصول کار کارگر به صورت اضافه ارزش انباشته شده به سرمایه بدل می شود و او هر قدر بیشتر تولید کند همان قدر بیشتر سرمایه تولید کرده است و نه خواسته های مادی برای تامین نیاز خویش. مارکس از بحث انباشت سرمایه چنین نتیجه می گیرد هر قدر سرمایه انباشته تر می شود باید وضع کارگر اعم از این که مزدش بالا یا پایین است بدتر شود. قانون مزبور متناسب با انباشت سرمایه انباشت فقر را ایجاد می کند پس انباشت ثروت در یک قطب در عین حال متضمن انباشت فقر، جان کنی، بندگی، نادانی، خشونت و انحطاط اخلاقی در قطب دیگر است. یعنی در جانب طبقه ای که محصول متعلق به خود را به صورت سرمایه تولید می کند⁽¹⁾.

5- "انباشت بدوی سرمایه"

الف - "انباشت بدوی" سرمایه چیست؟

در آنچه تاکنون خواندیم با روند انباشت سرمایه بر شالوده خود سرمایه داری و در درون مناسبات تولیدی سرمایه داری آشنا شدیم. دیدیم که وقتی پول به سرمایه بدل می شود که نیروی کار به کالا بدل شده باشد، از نیروی کار خریداری شده توسط سرمایه دار بهره کشی شود، اضافه ارزش پدید آید و این اضافه ارزش روی هم انباشته شده سرمایه های بزرگ و بزرگ تر به وجود آورد. به عبارت دیگر، ما دیدیم که وقتی تولید اجتماعی شکل سرمایه داری دارد، سرمایه از کجا و چگونه پدید آمد و چگونه در دست سرمایه داران صاحب وسیله تولید گرد می آید. اما همه این حرف هایی که گفتیم مربوط به زمانی است که پول به سرمایه و نیروی کار به کالا بدل شده باشد.

اگر سوال شود که قبل از پیدایش مناسبات سرمایه داری، سرمایه از کجا پدید آمد! نخستین سرمایه دارانی که هنوز از هیچ کارگری بهره کشی نکرده بودند و تازه می خواستند موسسه سرمایه داری به وجود آورند، پول خود را از کجا به دست آوردند چه پاسخی داریم؟ اگر سوال شود انباشتی که "معلول شیوه تولید سرمایه داری نیست. بلکه مبداء حرکت آنست⁽¹⁾" از کجا آمده است؟

دانشمندان بورژوا، در این باره قصه ها و افسانه هایی می سازند، حاکی از این که توانگران از راه زحمت شخصی، قناعت و صرفه جوئی، اندوخته ای گرد آوردند و سپس با لیاقت و استعداد و حس ابتکار عظیمی که داشتند آن را به صورت سرمایه به کار انداختند. اما در این قصه ها ذره ای حقیقت وجود ندارد. چرا که اولاً آنچه که انباشت بدوی نامیده شده محصول زحمت و قناعت توان گران خردمند نیست، نتیجه قتل و غارت و دزدی و انواع پلیدی هاست.

و ثانیاً که به مراتب مهم تر است، برای آغاز تولید سرمایه داری اصولاً کافی نیست که پولی در دست عده ای گرد آید. لازمه آغاز رشد سرمایه داری پدید آمدن کارگران است. یعنی پدید آمدن گروهی از انسان ها که از مالکیت وسایل تولید محرومند و در فروش نیروی کار خویش آزادند.

(1) کاپیتال، جلد اول. چاپ فارسی. ص 583. تکیه از ماست

(1) کاپیتال. جلد اول. ص 647

علاوه بر این، تولید سرمایه داری به دو چیز دیگر نیز نیازمند است: یکی بازار داخلی برای فروش کالاهای تولید شده و دیگری انضباط سرمایه داری که تولید کننده کوچک به آن عادت ندارد.

بنابراین انباشت بدوی سرمایه نمی تواند چیزی از نوع قناعت و صرفه جوئی این یا آن فرد باشد.

انباشت بدوی سرمایه روندي است اجتماعي که در جريان آن از توده وسيعي از مردم زحمتکش سلب مالکیت مي شود تا آن ها مجبور به فروش نيروي کار خویش باشند و در عين حال هر گونه قيد و بندي درباره فروش نيروي کار از میان مي رود تا آن ها بتوانند نيروي کار خود را به فروشند. در جريان این روند اجتماعي ديوارهاي اقتصاد طبيعي شکسته مي شود، بازار داخلي پديد مي آید. از تولید کنندگان کوچک سلب مالکیت شده به زیر مهميز انضباط سرمایه داری کشیده مي شوند. عده معدودي نیز مبالغ عظيمي پول به دست مي آورند که بورژوازي نوحاسته را تشکيل مي دهند.

این روند اجتماعي در کشورهای مختلف، در زمان های گوناگون و به اشکال مختلف انجام مي گيرد اما مضمون اصلي آن در همه جا یکی است.

توده های بزرگ انساني ناگهان و به زور از وسایل زندگي خویش کنده شده و به بازار کار ريخته مي شوند. خلع يد تولید کنندگان روستائي – يعني دهقانان از ملك و زمين خویش پایه و مبنای تمام آن روندي را تشکيل مي دهد که انباشت بدوي سرمایه نامیده اند.

گرد آمدن مبلغی پول در دست عده ای محدود که منشاء آن خود جای بحث فراوان دارد البته در انباشت بدوی سرمایه مهم است. اما نقطه عزیمت سرمایه داری پیدایش اینگونه اندوخته ها نیست. **نقطه عزیمت سرمایه داری پیدایش بنده های نوین يعني کارگران است،** آن روند اجتماعي است که بهره کشی فئودالی را به بهره کشی سرمایه داری بدل مي کند.

مارکس جوانب مختلف آن روند اجتماعي را که انباشت بدوی سرمایه نامیده اند در نمونه کلاسیک انگلستان بررسی مي کند: هم چگونگی خلع يد از توده های مردم روستا، شکستن اقتصاد طبيعي، پیدایش بازار داخلي، به وجود آمدن طبقه کارگر با انضباط در مسیر سرمایه داری را توضیح مي دهد و هم چگونگی گردآمدن مبالغ قابل توجهی پول در دست بورژوازي نوحاسته را.

مارکس تاریخ واقعي انگلستان را در قرن های اخير قبل از پیدایش سرمایه داری ورق مي زند و نشان مي دهد که سرمایه داران و مالکین بزرگ اراضي که درباره "تقدس مالکیت" خویش این چنین حساسیت دارند، در طول قرن های 15 تا 18 میلادی سنگین ترین تجاوزات را نسبت به حق مالکیت دهقانان کوچک مرتکب شده اند. خشن ترین ستمگری ها را نسبت به آنان روا داشتند و با يك سلسله کامل از غارتگری ها، شناعت ها و وارد آوردن انواع رنج ها و محنت ها به توده های مردم از آنان سلب مالکیت کردند و برای این توده های محنت زده که با اعمال قهر از آنان سلب مالکیت شده بود. چاره ای نماند جز فروش نيروي کار.

مارکس منظره دهشتناک بازار کار سرمایه داری را در آغاز پیدایش آن ترسیم مي کند و نشان مي دهد که طبقات ستمگر با چه وحشی گری غیرقابل وصفی با توده مردمی که خود از آنان سلب مالکیت کرده و به شهرها رانده بودند رفتار مي کردند. چگونه آنان را به بریدن گوش، تبعید، زندان و حتي اعدام محکوم مي کردند – تا آنان نيروي کار خود را به قیمت های هر چه ارزان تر به فروشند و به انضباط سرمایه داری عادت کنند. انسان زحمتکش ما قبل سرمایه داری و تولید کننده کوچک هنوز داراي آن انضباطی نیست که سرمایه دار از او مي خواهد. طبقه نوحاسته بورژوا در دوران انباشت بدوی سرمایه به زور تازیانه و اعمال خشونت باور نکردنی این انضباط را به وجود مي آورد.

و اما در این باره که چگونه قبل از پیدایش سرمایه داری مبالغ قابل ملاحظه ای پول در دست معدودي گرد آمد که آن را صرف خرید نيروي کار و آغاز تولید سرمایه داری کردند، مارکس با زهم تاریخ را ورق ميزند و با مراجعه به واقعیت های غیر قابل انکار تاریخي ثابت مي کند که منشاء این پول ها نه قناعت و نه کار و زحمت شخصي،

در نمونه انگلستان این پول ها از غارت مستعمرات، از برده فروشی، قرضه دولتی، سیستم جدید مالیاتی، سیستم حمایت گمرکی پدید آمده است.

"کشف مناطق زر خیز و نقره خیر امریکا، قلع و قمع، به بردگی در آوردن مردمان بومی و مدفون ساختن آنان در معادن، آغاز استیلا در هند شرقی و غارت آن، تبدیل قاره آفریقا به قرق گاه سوداگرانه برای شکار سیاه پوستان، همه این ها بشارت دهنده صبح دولت تولی سرمایه داری هستند.

"مراحل مختلف انباشت بدوی... قدرت دولتی یعنی زور متمرکز و منظم جامعه را مورد استفاده قرار می دهند تا پروسه تبدیل نظم فئودالی به شیوه تولید سرمایه داری را شتابان تسریع کنند و گذارها را کوتاه سازند"⁽¹⁾

"چنین است زحماتی که لازم بود تا "قوانین طبیعی جاویدان" شیوه تولید سرمایه داری از قید و بند رها شود، روند جدایی بین کارگران و شرایط کار به انجام رسد، یک قطب وسایل تولید وسایل معیشت به سرمایه مبدل گردد و در قطب مقابل توده های مردم به کارگران مزدور، "فقراي زحمتکش" آزاد، به این شاهکار تاریخ جدید، بدل شوند.

سرمایه در جایی متولد می شود که از سر تا پا و از تمام مساماتش خون و گند بیرون می زند⁽²⁾.
لنین ضمن بررسی رشد سرمایه داری در روسیه به روند انباشت بدوی سرمایه در این کشور نیز می پردازد و نشان می دهد که به ویژه رفرم های دهقانی سال 1861 نقش بزرگی در سلب مالکیت از دهقانان، طرد آن ها از روستا و انباشت بدوی سرمایه در روسیه ایفا کرد. این رفرم ها:

"نخستین اعمال زور وسیع بود علیه دهقانان و به سود سرمایه داری در حال زایش در کشاورزی. "پاک سازی: مالک وار زمین بود برای سرمایه داری"⁽¹⁾

روند انباشت بدوی سرمایه در روسیه در سال های پس از این رفرم ها با وسعت بیشتری پیش رفت و با انباشت سرمایه بر مبنای تولید کاپیتالیستی در هم آمیخت. لنین در سال 1917 هم هنوز از انباشت بدوی سرمایه در روسیه سخن می گوید و بورژوازی نوحاسته روس را که می کوشد به اتکاء قدرت دولتی و با استفاده از حمایت های گمرکی، قرضه و کمک دولتی و غیره بار خود را ببندد:

"درنده دوران انباشت بدوی" می نامد که "خشن، طماع و طفیلی" است⁽²⁾.

"باید انباشت سرمایه را بر شالوده خود سرمایه داری، از به اصطلاح "انباشت بدوی سرمایه" تمیز داد. "انباشت بدوی سرمایه" یعنی جدا کردن قهری کارکن از وسایل تولید، راندن دهقانان از زمین، دزدیدن زمین های آبدین (کمون ها)، سیستم مستعمراتین وام های دولتی، تعرفه های حمایتی و غیره "انباشت بدوی سرمایه" در یک قطب "پرولتر آزاد" و در قطب دیگر صاحب پول، یعنی سرمایه دار می سازد"⁽³⁾.

ب - نظری به "انباشت بدوی" سرمایه در ایران

در کشور ما آنچه که به اصطلاح انباشت بدوی سرمایه می نامند و پا به پای آن روند تکامل سرمایه داری ده ها سال متوالی است که به طرز دردناک و معیوبی ادامه دارد. علت اصلی کندي این روند این است که درست در زمانی که کشور ما نخستین گام ها را در جاده سرمایه داری بر می داشت-آخرین دهه های قرن نوزده - هجوم وسیع استعمار سیر تکاملی آن را از راه خویش منحرف کرد.

(1) کاپیتال. جلد اول. فارسی. ص 680

(2) کاپیتال. جلد اول. ص 688. تکیه از ماست

(1) لنین. مجموعه آثار چاپ چهارم روسی. جلد 13 ص 25

(2) لنین. همانجا. ص 107-108

(3) لنین. کارل مارکس (زندگی نامه کوتاه با فشرده از مارکسیسم) انتشارات حزب توده

ایران - 1355 ص 15

در آن زمان در ایران وابستگی حقوقی دهقان به زمین وجود نداشت. دهقان از نظر حقوقی آزاد بود که به میل خویش ده را ترک گوید البته ملاکین و خوانین بزرگ با انواع وسایل، این آزادی را محدود می کردند، ولی حق قانونی و شرعی برای نگاهداری اجباری دهقان در ده نداشتند. از این حیث وضع کشور ما بابسپاری از کشور های باختری که در آن دهقان وابسته زمین بود تفاوت داشت. نظام صنفی نیز در ایران به سختی باختر نبود و انعطاف بیشتری داشت. شرع و قانون کسی را مجبور نمی کند که الزاما" در صنف معینی بماند.

بنابر این اگر کسی پول به چنگ می آورد و می خواست آن را به سرمایه بدل کرده و موسسه تولیدی سرمایه داری ایجاد کند، می توانست امیدوار باشد که نیروی کار برای خرید در دسترس خواهد داشت، به شرطی که بتواند شرایط زندگی بهتر از آنچه رعیت در ده و شاگرد پیشه ور در صنف خود دارد برای آنان تامین کند. نخستین کارخانه ها نیز که در آخرین دهه های قرن نوزده در ایران به وجود آمد، لاقلا در آغاز کار، از نظر تامین نیروی کار با دشواری روبرو نشد. ولی دشواری بزرگ آنان عبارت بود از هجوم چند جانبه استعمار که ضمن بسط نسبی مناسبات سرمایه داری در ایران به قصد گسترش بازار فروش کالاهای خود، از ایجاد پایگاه استوار تولید سرمایه داری در داخل ایران و با سرمایه ایران جلوگیری می کرد. به این دلیل بود که در کشور ما آنچه در آغاز کار مانع عمده را بر سر راه رشد سرمایه داری ایجاد کرد، زمین بستگی دهقان نبود بلکه رخنه استعمار بود. بر اثر گسترش نفوذ استعمار منابع اساسی ثروت کشور به دست سرمایه داران بیگانه افتاد. امتیازات اسارت باری به استعمارگران داده شد. بازار داخلی در اختیار سرمایه داران خارجی قرار گرفت که آن را بی رحمانه غارت می کردند. همین غارت استعماری، چنانکه می دانیم خود یکی از منابع مهم انباشت بدوی سرمایه در کشور های استعمارگر است، در کشور استعمار زده ما طبعاً نتیجه معکوس داد. اقتصاد عقب افتاده سنتی ایران توان آن نداشت که پس از غارت استعماری چیزی هم برای انباشت داخلی پدید آورد.

دستگاه سلطنتی پرمطرق و زندگی انگلی سلاطین وشاهزادگان و اشراف پوسیده نیز به نوبه خویش رمق اقتصادی ملی را می کشید، تا جایی که دولت ایران برای تامین هزینه های سفرهای تفریحی سلاطین قاجار مبالغ عظیمی وام اسارت بار گرفت و گمرکات کشور را در قبال آن گرو گذاشت.

در چنین شرایطی طبیعی است که نمی توانست سخنی هم از انباشت قابل ملاحظه سرمایه در میان باشد. و به طریق اولی ثروت احتمالا" گرد آمده نیز نمی توانست برای ایجاد موسسات تولیدی سرمایه داری به کار افتد. چرا که این موسسات در مقابل سرمایه خارجی کمترین حفاظ ایمنی نداشت. پس از انقلاب مشروطه و به ویژه پس از انقلاب اکتبر در این وضع تغییر کوچکی حاصل آمد. در دوران دیکتاتوری رضاشاهی از طریق تجدید سازمان دستگاه دولت بر پایه ملاک - بورژوائی حمایت نسبی از سرمایه داران در برابر ملاکین و فنودال های محلی، ایجاد انحصار تجارت خارجی، برقراری حمایت گمرکی، تشویق فروش "کالای وطن" و غیره اطمینانی برای سرمایه گذاری پدید آمد و مبالغ معینی نیز در دست عده معدود جمع شد. خود رضاشاه از جمله نمونه های برجسته ملاک بورژوای تازه به دوران رسیده بود که در مدت کوتاهی از راه دزدی اموال عمومی و بالا کشیدن بودجه دولتی و غصب اموال و املاک غیر توانست ثروت قابل توجهی گرد آورد و برای تاسیس کارخانه ها و هتل ها و سایر موسسات سرمایه داری به کار اندازد.

با تمام این ها ثروت قابل توجهی که بتواند سکوی جهش سرمایه داری باشد جمع نشد. به ویژه که تراکم و تمرکز سرمایه در کشورهای پیشرفته به مقیاس وسیعی می رسید و دیگر با سرمایه های کوچک ممکن نبود که گام در عرصه سرمایه داری جهانی گذاشت. ثروت نفت ایران می توانست منبع واقعی انباشت سرمایه باشد ولی این ثروت در امتیاز شرکت استعماری انگلیس بود و رضا شاه به نام مبارزه با این شرکت و پس گرفتن حقوق ایران، جای این شرکت را محکم تر و میدان غارت آن را وسیع تر کرد. در تمام دوران رضاشاهی مبلغ قابل ملاحظه ای از نفت به دست نیامد و هر آنچه آمد حیف و میل شد و به مصرف امور نظامی رسید تا جایی که برای ساختمان راه آهن سرتاسری به قند و شکر عوارض بستند و تمام هزینه سنگین آن را به دوش توده مردم گذاشتند.

جنگ دوم جهانی و فلاکت های ناشی از آن میدان وسیعی برای "درندگان انباشت بدوی" بازکرد. کمبود مواد غذایی و نیازمندی های ابتدایی توده مردم از نان گرفته تا قند و چای و گرانی وحشتناکی که پدید آمده بود به مشتی کلاش و دزد و دغل امکان داد که در مدت کوتاهی بار خود را به بندگان ملاکین به حساب میلیون ها نفر "رعیت" خود قند و شکر تحویل گرفتند و در بازار سیاه به چند برابر فروختند و از احتکار خواروبار میلیون ها به جیب زدند. مشتی تازه به دوران رسیده از انواع معاملات مشکوک از قبیل دزدی لاستیک اتومبیل که می بایست به جبهه جنگ ضد فاشیستی فرستاده شود و وارد کردن لباس کهنه آمریکایی و احتکار کبریت گرفته تا دایر کردن عشرت کده برای افسران و سربازان آمریکایی، یک شبه ره صدساله پیمودند و از این جنگی که در کشور ما جریان نداشت با کیسه های پر از اسکناس و طلا بیرون آمدند و در دستگاه اقتصادی و پایگاه قدرت دولتی به مقامات والا رسیدند. همین حضرات هم اکنون از شخصیت ها و رجال اقتصادی و سرمایه داران بزرگ کشورند و بیش از همه از "اوضاع مغشوش" آن روزها می نالند. قاعدتا" منظورشان از این ناله ها روپوشی جنایات خود و مقصر جلوه دادن حزب توده ایران است که توانست دهقانان و کارگران را برای دفاع از حقوق خویش متشکل کند و میدان را برای این غارت گران تا حدودی محدود سازد.

بر اثر مجموعه این عوامل در نیمه قرن بیستم، پس از ده ها سال حرکت کند و لاک پشتی انباشت بدوی سرمایه، در آنچه که مربوط به جمع آمدن مبالغی پول در دست گروهی معدود است، به حد معینی از تکامل رسید و اگر چه در قیاس با سرمایه داری جهانی بسیار حقیرانه بود ولی به هر صورت می توانست آغازی باشد. ولی، چنان که گفتیم وجود این شرط به هیچ وجه برای گسترش سریع سرمایه داری کافی نیست. شرط مهمتر و ضروری تر عبارت است از ایجاد توده وسیع پرولتر که چاره ای جز فروختن نیروی کار خویش نداشته باشند. گفتیم که در ده ایران وابستگی به زمین وجود نداشت و لذا هیچ کس قانونا" حق نداشت دهقان را در ده نگاه دارد. اما از سوی دیگر هیچ نیرویی نیز حق نداشت به زور دهقان را از ده بیرون کند. "رعیت" ایرانی در نظام ارباب - رعیتی زندگی فلاکتباری داشت ولی تا وقتی اطمینان نمی یافت که در شهر سرنوشت بهتری در انتظار اوست ده را ترک نمی گفت. به همین دلیل بود که در سال های قبل از اصلاحات ارضی مهاجرت روستایی آن شدت و آن کیفیتی رانداشت که پس از اصلاحات ارضی به خود گرفت. و با آن که در سال های پس از جنگ چندین موج بزرگ مهاجرت روستایی پدید آمد هیچ کدام آن مقیاسی را به خود نگرفت که مهاجرت پس از اصلاحات.

فابریک پرولترسازی

اصلاحات ارضی دهه 60 ایران تاکنون از جوانب مختلف بررسی شده، آنچه ما در بحث کنونی می خواهیم توجه خواننده را بدان جلب کنیم جای این اصلاحات در "انباشت بدوی سرمایه" و جدا کردن قهری دهقان از زمین و پرولتریزه کردن توده وسیع دهقانی و پاک کردن زمین برای رشد سرمایه داری است.

مقدمات این امر از ده ها سال پیش با رخنه مناسبات سرمایه داری در رده ایران فراهم می آمد. در مراحل اخیر رژیم ارباب رعیتی و تقسیم محصول بر پایه اصول مزارعه نفوذ عناصر سرمایه داری روز افزون بود. زیرا هنگامی که محصول میان عوامل پنجگانه: زمین، نیروی کار، بذر، گاو و آب تقسیم می شد این بدان معنا بود که عنصر سرمایه در تقسیم دخالت دارد. عوامل سه گانه بذر و گاو و آب سرمایه اند. مارکس درباره وجود عنصر سرمایه داری در رژیم مزارعه می گوید:

سیستم مزارعه را می توان شکل گذار از شکل اولیه بهره فئودالی به بهره سرمایه داری شمرد. در این سیستم زارع (اجاره دار) علاوه بر کار (کار خود یا کار غیر) بخشی از سرمایه مولد را نیز عرضه می کند و مالک زمین علاوه بر زمین بخش دیگر این سرمایه را (مثلا" حیوانات کار) محصول نیز به نسبت های گوناگون در کشورهای مختلف، میان زارع و مالک تقسیم می شود⁽¹⁾.

(1) کاپیتال. جلد سوم. نقل از مجموعه آثار مارکس. انگلس به زبان روسی. جلد 25. بخش 2 ص 367

به همان وسعتي که مناسبات سرمايه داري در ده رخنه مي کرد و بازار ده گسترش مي يافت اين خصلت سيستم مزارعه تشديد مي شد و بر اثر آن "رعيت" ايراني که روزگاري يك پارچه بود به سرعت به قشرهاي مختلف تجزيه مي گشت. عده ای از "رعيت" ها، که امکان مالي بيشتري داشتند زمين وسيع تري در اختيار مي گرفتند و به اصطلاح نسق زراعتي بيشتري به دست مي آوردند و اين زمين را بيشتري با سرمايه خود يعني با تامين گاو و بذر و آب در موارد زيادي با استفاده از کار مزدوري دهقانان فقير مي کاشتند و به مالک بهره مالکانه مي پرداختند. در پايان دهه پنجاه قشربندي دهقان ايراني کاملاً شکل گرفته بود. عده زيادي از دهقان به مزدوران بدل شده بودند و در ميان آناني که نسق زراعتي داشتند تفاوت بسيار چشمگير بود. عده ای در زمين بيش از پنجاه هکتار که مالکيت آن به مالک تعلق داشت. زراعت مي کردند و عده اي در زمين کمتر از نيم هکتار. آمارگيري کشاورزي سال 1339 شمسي قشربندي دهقانان ايران را به شرح زير گزارش مي دهد:

قشربندي دهقانان برحسب وسعت زمين	تعداد بهره برداري	مساحت به هکتار	درصد به نسبت کل تعداد
جمع بهره برداريهاي بازمين	1877299	11356254	100
بهره برداريهاي کمتر از 0/5 هکتار	312791	68679	16/6
بهره برداريهاي نيم تا کمتر از 1 هکتار	179515	130260	9/5
2 تا کمتر از 32 هکتار	256496	371846	13/6
2 تا کمتر از 3 هکتار	208471	512257	11
3 تا کمتر از 4 هکتار	144356	500685	7/6
4 تا کمتر از 5 هکتار	12630	540964	6/4
5 تا کمتر از 10 هکتار	340037	2413042	18
10 تا کمتر از 20 هکتار	223757	3054502	11/8
20 تا کمتر از 50 هکتار	77714	3209211	0/4
50 تا 100 هکتار	8446	563805	

چنان که در جدول فوق مي بينيم 312 هزار نفر از دهقانان در زميني کمتر از نيم هکتار زراعت مي کنند و 77 هزار دهقان در 20 تا پنجاه هکتار.

آمارگيري کشاورزي 1339 نه فقط وجود اين قشربندي روشن ميان دهقانان را نشان داد بلکه در عين حال ثابت کرد که بر اثر رخنه آرام و طولاني سرمايه داري به روستاي ايران ترکيب بسيار بغرنجي از انواع مناسبات بينابيني در ده ايران به وجود آمده و کشتزارهاي خرده مالکي واجاره ای و غيره قرار گرفته و صدها هزار دهقان خوش نشين يعني دهقاني که از حق قانوني و عرفي کشت مستقل محرومند و تنها به صورت مزدور و نيمه مزدور و غيره لقمه ناني بدست می آورند، در روستاي ايران زندگي مي کنند.

نظري به روستاي قبل از اصلاحات ارضي ايران ادعاي مقامات درباري ايران را که گویا اين اصلاحات را يك باره و برمبناي "منوبات همایوني" انجام داده اند باطل مي سازد. اصلاحات ارضي درست بر روي آن تجزيه و قشربندي

طبقاتی که از مدت ها پیش در ده ایران انجام گرفته بود استوار شد. نظری به روستای پیش از اصلاحات ارضی در عین حال آن تصور کودکانه و گاه مغرضانه را که گویا در ایران سرمایه داری رشد نمی کند باطل می سازد. چرا که مناسبات سرمایه داری حتی قبل از اصلاحات در ده ایران رخنه کرده و ارکان آن را در هم ریخته بود.

با این حال زمین به طور کامل برای شد سرمایه داری پاک نشده بود و "رعیت" هنوز ده و زمین را ترک نمی کرد. یک هجوم دولتی و اعمال قهر جدی طبقات حاکم لازم بود تا بقایای زنجیر را بشکند و جاده را برای سرمایه داری به طور کامل صاف کنند. این کار را اصلاحات ارضی دهه 60 قرن اخیر انجام داد.

اصلاحات ارضی بزرگ ترین و وسیع ترین اعمال قهر دولتی در کشور ماست که نوده میلیونیه دهقانان را به زور از زمین کند و به صفوف پرولتاریا راند.

برای این که تصویری از این اعمال قهر به دست دهیم چند رقم ذکر می کنیم: در سال 1339 در دهات ایران جمعاً 4/9 میلیون خانوار زندگی می کردند. در موقع اصلاحات ارضی از این عده 1/4 میلیون خانوار به عنوان این که نسق ندارند از دریافت زمین و عملاً از حق کشت محروم شدند از صاحبان نسق زراعتی نیز 900 هزار خانوار از خرید زمین و حق کشت محروم شدند. یعنی جمعاً 2/3 میلیون خانواد (با تعداد عائله ده میلیون نفر) در وضعی قرار گرفتند که یا هم اکنون مزدورند و یا درحال سرازیر شدن به صفوف مزدوران.

سلب مالکیت از دهقانان کم زمین پس از پایان اصلاحات ارضی نیز ادامه دارد. توجه کنید که منظور ما اشاره به جریان عادی تکامل سرمایه داری که در آن ماهی های بزرگ ماهی های کوچک را می خورند نیست. منظور ما اقدامات قهرآمیز دولتی است. چند مثال ذکر می کنیم:

موافق یکی از برنامه های دولتی باید تاسیسات بزرگ مالکی چند هزار هکتاری و چند ده هزار هکتاری به نام قطب های کشت و صنعت به وجود آید. اراضی وسیع 38 هزار خانوار روستایی صاحب ملک را از اراضی خود بیرون رانده و فقط 68 خانوار روستایی را به عنوان مزدور در این مزرعه نگاه داشته اند. نمونه دیگر از این نوع سلب مالکیت متکی به قهر ایجاد مزرعه ای به نام دشت ناز متعلق به غلامرضا پهلوی است. این مزرعه که در شهرستان پیر جمعیت ساری قرار دارد با سیم خاردار محصور شده و وسعت آن 45 کیلومتر مربع است. از این دشت وسیع صدها خانوار روستایی صاحب ملک را، البته نه با "ناز" بلکه با زور اسلحه بیرون ریخته و خانه های آن ها را با بولدوزر در هم کوبیده اند.

برنامه دیگر دولتی که قانون آن تصویب شده و به موقع اجرا در آمده است به دولت اجازه می دهد که به بهانه ایجاد کشاورزی پیشرفته 20 قطب کشاورزی ایجاد کند. در آن قطب ها به مزارع کمتر از 20 هکتار اجازه فعالیت ندهد و هر دهقانی مخالفت کرد سلب مالکیت شود.

نظیر همین روند سلب مالکیت از تولید کنندگان کوچک به اتکاء اعمال قهر دولتی که ویژه دوران انباشت بدوی سرمایه است در شهرها نیز جریان دارد. دولت با توسل به انواع بهانه ها از تولید کنندگان کوچک سلب مالکیت می کند و آنان را به صفوف پرولتاریا می راند. توجه خوانندگان را به تفاوتی که میان این نوع سلب مالکیت از تولید کنندگان کوچک، با سلب مالکیتی که محصول تکامل مناسبات سرمایه داری و انباشت عادی سرمایه داری است جلب می کنیم. ما در صفحات پیش نیز وقتی از روند انباشت سرمایه سخن می گفتیم توضیح دادیم که روند انباشت سرمایه خواه ناخواه موجب ورشکستگی تولید کنندگان کوچک و حتی موجب ورشکستگی سرمایه داران کوچک و تمرکز سرمایه در دست سرمایه داران بزرگ می شود. ولی انباشت بدوی سرمایه، با انباشت سرمایه داران شالوده مناسبات سرمایه داری این تفاوت را دارد، که در انباشت بدوی، سلب مالکیت از تولید کنندگان کوچک توسط اعمال قهر و به طور عمده اعمال قهر دولتی انجام می شود. در مورد دهقانان، چنان که گفتیم، از آغاز اصلاحات ارضی تاکنون انواع قوانین در جهت تصویب و اجرا شده است.

اما در مورد تولید کنندگان کوچک و کاسب کاران شهری - این امر از طریق تصمیمات اطاق اصناف، اعمال فشار به نام مبارزه با گران فروشی و بالاخره تصمیمات مشخص دولتی برای تعطیل کارگاه ها و دکان های کوچک و متوسط انجام می شود.

سخن بر سر این نیست که کاسب کاران و تولید کنندگان کوچک و متوسط قدرت رقابت با سرمایه های بزرگ را ندارند. ورشکستگی در میدان رقابت به انباشت سرمایه برشالوده مناسبات سرمایه داری مربوط می شود. در اینجا سخن بر سر اعمال قهر دولتی است برای سلب مالکیت از تولید کنندگان و کاسب کاران کوچک. مجله تهران اکونومیست که بلند گوی "درندگان انباشت بدوی" و سرمایه داران بزرگ است تأکید می کند: "سرمایه های کوچک اگر ضرر و زیان به جامعه نرسانند!! نفعی هم برای هیچ کس ندارد. هنگام آن فرا رسیده است که دولت به کسانی که سرمایه ای کمتر از یک میلیون تومان دارند اجازه کسب ندهد⁽¹⁾!! برای یک بار تصمیم قاطع بگیرید⁽²⁾!!"

این مجله یادآوری می کند که:

هرچند یک بار از جانب شهربانی تدابیری برای جمع آوری فروشندگان کوچک و دوره گرد صورت می گیرد که در حد خود به جا و به مورد است ولی درمان درد نیست⁽³⁾!! این نوع پیشنهادها که به سرمایه های کوچک و حتی متوسط کمتر از یک میلیون تومان امکان فعالیت داده نشود، تنها آرزوی سرمایه دار بزرگ نیست، انعکاسی از سیاست عمومی دولت است. وزارت بازرگانی در این باره طرحی تصویب کرده و اجرا می کند. مجله تهران اکونومیست با خرسندی تمام از این گونه طرح ها استقبال کرده و آن ها را با دستاویزهایی از قبیل "بهداشتی" شدن "مجهز شدن" و غیره توجیه و تبرئه کرده و چنین می نویسد: "خوشبختانه! دستگاه بیدار وزارت بازرگانی یکی دیگر از پیشنهادات این مجله را که ده ها بار... مطرح کرده است، مورد توجه قرار داد. طرحی تهیه شده است که واحدهای کوچک و کم سرمایه و ضعیف جای خود را به واحدهای بزرگ و مجهز و بهداشتی! بدهند.

شرکت گسترش خدمات بازرگانی مامور اجرای طرح خواهد بود⁽⁴⁾."

این نوع تصمیمات غیر اقتصادی که باید با قهر و اعمال زور اجرا شود و از ده ها هزار تولیدکننده و کاسبکار کوچک سلب مالکیت نموده و آنان را به صفوف پرولتاریا می راند. تنها تعارف روی کاغذ نیست. واقعیت وحشتناک زندگی روزمره جامعه کنونی ایران است. اطاق اصناف تهران با اختیارات وسیع قانونی و پلیسی که به آن محول شده است. هر بار تعداد کثیری از دکان ها، فروشگاه ها و کارگاه های کوچک را تعطیل می کند. "درجلسه پرشوری که به منظور بزرگداشت منشور انقلاب شاه و مردم تشکیل شد. هیئت رئیسه صنف دارندگان دکان های گوشت فروشی اعلام کردند که با برخورداری از مواهب نظام صنفی مغازه های قصابی از 2500 به 1500 کاهش می یابد⁽¹⁾."

یعنی 40 درصد مغازه های موجود تعطیل می شود. رئیس اطاق اصناف تهران می گوید: "ما 1300 واحد نانوائی را حذف می کنیم. برنامه جامعی تهیه شده است بر اساس این برنامه تعدادی از واحدهای زائد را در رشته نان و گوشت و میوه و تره بار و نظایر آن با خرید می کنیم⁽²⁾" عنوان "با خرید" رویوشی است که برای تعطیل متکی به زور موسسات کوچک اختراع شده است. اطاق اصناف برای پیشبرد "برنامه جامع" خود دارای اختیارات وسیع پلیسی و حتی دادگاه های ویژه است که دست کمی از دادگاه های نظامی ندارند. عده کثیری از اصناف به بهانه این که پروانه ندارند، بهداشتی نیستند، میزان محدودی فروش می کنند، گران فروشی کرده اند و غیره و صاف و ساده از حق کسب محروم می شوند.

(1) آیندگان 19، فروردین 1355

(2) و (3) مجله "تهران اکونومیست. سوم آبان 1354 (26 اکتبر 1975) تکیه از ماست.

(4) مجله تهران اکونومیست 27 شهریور 1355

(1) کیهان 9 بهمن 1351

(2) ندای ایران نوین 2 مهرماه 1352

بنا به گفته وزیر بازرگانی:

"به طور متوسط روزی 1500 پرونده گران فروشی تشکیل می شود که سالانه قریب 550 هزار پرونده است"⁽³⁾.

با این پرونده سازی هر بار از کسبه کوچک مبالغ کلانی جریمه می گیرند، جان آن ها را به لب می آورند و آن ها را به ترک شغل مجبور می سازند.

"در دو سال اخیر بیش از 7000 راننده تاکسی به همین دلیل از کار کناره گیری کرده و 140 خشک شویی تعطیل شده است"⁽¹⁾.

چنین است منظره ای بسیار ناقص از اعمال قهر به قصد جدا کردن تولید کننده از وسایل تولید. تعطیل واحدهای کوچک خرده کالایی و راندن صاحبان آن ها به صفوف پروتاریا. در این مرحله گذار به سرمایه داری اعمال قهر دولتی، اهرمی است در دست بورژوازی نوخاسته.

فابریک سرمایه سازی

در کنار دستگاه قهر پروتارسازی فابریک دولتی سرمایه دار سازی نیز مشغول به کار است تا عده انگشت شماری بتوانند از طرق گوناگون خارج از روند عادی بهره کشی سرمایه داری - مبالغ کلانی در دست خود متمرکز کرده و آن را به صورت سرمایه به کار اندازند. این روند چنان که در صفحات پیش گفتیم سال هاست که جریان دارد ولی در رابطه با اصلاحات ارضی و به ویژه پس از افزایش سریع درآمد نفت به طور جهشی پیش می رود. امپریالیسم جهانی و ارتجاع داخلی می کوشند برای مقابله با راه رشد سوسیالیستی به سرعت مشتکی سرمایه دار بسازند. عده ای یک شبه میلیونر و میلیاردر می شوند. پول هایی به چنگ می آورند که در گذشته نزدیک به خواب هم نمی دیدند. سرچشمه همه این ثروت های بادآور مشکوک است. دزدی، دغلی، بورس بازی با زمین و انواع کارهای کتیف عادی تلقی می شود.

نخستین گام در راه ایجاد انباشت اجباری و تحویل آن به مشتکی سرمایه دار در آستانه اصلاحات ارضی تدوین و تصویب قانون تجدید ارزیابی پشستوانه اسکناس بود. جواهرات سلطنتی و پشستوانه اسکناس به موجب این قانون در سال 1337 از نو و گران تر از سابق قیمت گذاری شد. دولت توانست از این بابت 7 میلیارد ریال اسکناس اضافی - در واقع بدون پشستوانه چاپ و منتشر کرده به صندوق سرمایه داران منتقل نماید.

بر اثر انتشار اسکناس بدون پشستوانه بهای کالاهای مصرفی مردم به شدت بالا رفت و این بدان معناست که دولت با یک حقه بازی اقتصادی مبلغ 7 میلیارد ریال از گلوی مردم فقیر ایران بیرون کشیده و به گروه کوچک پیرامونیان دربار پرداخت تا به صورت سرمایه به کار اندازند.

این قانون نمونه ای است از تلاش برای ایجاد سرمایه داران نو کیسه ای که نخستین سرمایه خود را از جای دیگری غیر از انباشت اضافه ارزش سرمایه داری به دست می آورند.

این قانون درعین حال از محدودیت امکانات آن روز دولت ایران حکایت می کند که نمی توانست مبالغ قابل ملاحظه ای برای واگذاری به سرمایه داران نوکیسه گرد آورد.

در سال های پس از رفرم ارضی دست دولت برای سرمایه دار سازی بازتر شد. زیرا در این سال ها بر اثر مبارزات کشورهای نفت خیر بر در آمد آن ها از نفت افزوده گشت و دولت ایران نیز علاوه بر آن بر تولید و صدور هر چه بیشتر نفت از جانب کنسرسیوم تکیه کرد. درآمد دولت افزایش یافت و برای انتقال آن به سرمایه داران راه حل هایی پدید آمد. از جمله اراضی ملاکین را که به دهقانان منتقل کردند بیش از 20 میلیارد ریالی ارزیابی کرده از کیسه دهقانان و با کمک صندوق دولتی به آن ها پرداختند تا بخشی از آن را به صورت سرمایه به کار اندازند.

یکی از دست اندرکاران اصلاحات ارضی هنگام ارزیابی نتایج آن می گوید:

"یکی از نتایج اصلاحات ارضی تبدیل مالک به سرمایه دار صنعتی است"⁽¹⁾.

(3) تهران اکونومیست 11 دیماه 1355
(1) تهران اکونومیست 11 دی ماه 1355

اما این پول ها که در زمان خود و به مقیاس ایران عظیم است، هنوز درد سرمایه دار نخواستہ و "درندگان انباشت بدوی سرمایه" را دوا نمی کرد.

افزایش تولید نفت و سپس بالا رفتن قیمت آن سرچشمه بزرگ انباشت بدوی شد. دستگاه دولتی به اهرمی مبدل گشت که درآمد نفت را دریافت کرده و به انواع و اشکال میان سرمایه داران خارجی و داخلی تقسیم کند.

موضوع سرمایه داران خارجی و فعالیت آن ها در ایران در صفحات بعد در جای خود بررسی خواهد شد. اما آنچه مربوط به سرمایه داران داخلی و به ویژه نوکیسه هایی است که از هیچ به میلیاردها رسیده اند، به بحث کنونی مربوط می شود. کانال هایی که بخش بزرگی از پول نفت را به صندوق گروه معدودی می ریزند، آنقدر فراوان است که مشکل بتوان تمام آن ها را بر شمرد. به چند مورد اشاره می کنیم. آشکارترین این کانال ها انتقال پی برده پول نفت که مال عمومی مردم است - به سرمایه داران است که به صورت کمک بلاعوض و گاه وام بی بهره و یا کم بهره انجام می شود. مبلغی که تنها در برنامه پنجم برای این منظور در نظر گرفته شد 230 میلیارد ریال است. رئیس سازمان برنامه با خوش خدمتی تمام خطاب به سرمایه داران بزرگ می گوید:

"ما در برنامه پنجم در حدود 230 میلیارد ریال از منابع دولت را به بخش خصوصی منتقل می کنیم"⁽¹⁾.

بانک اعتبارات صنعتی نیز که بانک دولتی است به نوبه خود 132 میلیارد ریال برای صنایع بخش خصوصی اعتبار می دهد⁽²⁾ و بانک ها و موسسات دولتی دیگر به دنبال آن می آیند.

دو نکته را یادآوری می کنیم. یکی اینکه اصطلاح "بخش خصوصی" در قاموس اقتصادی امروز ایران نام مستعار سرمایه داری بزرگ است و الا سرمایه های کوچک چنان که در صفحات پیش گفتیم حق حیات محدودی دارند و همواره شرط انتقال پول دولت به جیب سرمایه دار، بزرگ بودن این جیب است.

نکته دوم، بزرگی رقم های انتقالی از منابع دولت (پول مردم) به صندوق سرمایه های بزرگ است برای مقایسه یادآوری می کنیم که جمع کل هزینه برنامه اول 21 میلیارد ریال، جمع کل هزینه برنامه دوم 84 میلیارد ریال بود.

در چنین کشوری، از برنامه پنجم یک باره 230 میلیارد ریال به بخش خصوصی منتقل می شود!!.

کانال دیگر انتقال پول دولتی به صندوق سرمایه داران بزرگ بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران است که بزرگ ترین سرمایه داران داخلی و خارجی سهام دار آنند.

هر سال مبلغ بزرگی از درآمد دولت به عناوین مختلف به این بانک واگذار می شود که از آن راه بین سرمایه داران تقسیم شود. در سال 1353 به دستور شاه فقط یک قلم، 600 میلیون دلار معادل 45 میلیارد ریال از درآمد نفت به این بانک داده شد⁽¹⁾ که بین بزرگ ترین سرمایه داران تقسیم گردید.

نمونه های انتقال پی برده اموال دولتی به سرمایه داران را هر روز می توان در روزنامه ها دید.

- "دولت تا 90 درصد ارزش کارخانه های مصالح ساختمانی به آن ها وام می دهد"⁽²⁾.

- "دولت به سرمایه دارانی که خود 15 درصد در کشاورزی سرمایه تامین کنند، 85 درصد بقیه را بلاعوض می پردازد. حداقل مساحت زراعتی نباید کمتر از 20 هکتار باشد"⁽³⁾ و غیره و غیره در تمام موارد شرط دریافت وام و کمک بلاعوض ایجاد موسسه بزرگ است. کلمه وام که در این گونه موارد به کار می برند برای تسکین افکار عمومی و گرنه این وام ها را با چنان بهره کم واگذار می کنند که باتوجه به کاهش سالانه ارزش پول عملاً بهره ای به آن ها تعلق نمی گیرد و درغالب اوقات این مبالغ رسماً "بلاعوض واگذار می شوند".

(1) نشریه پنجمین کنفرانس اطاقهای بازرگانی. ص 212

(1) سخنرانی دکتر جمیدی، رئیس سازمان برنامه در اطاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران. نقل از کیهان. 22 مرداد 1353 (13 اکتبر 1974)

(2) آیندگان 31 مرداد 1353

(1) اطلاعات 23 اردیبهشت 1353

(2) آیندگان 11 مهرماه 1353

(3) آیندگان 18 مرداد 1354

یکی دیگر از کانال های بزرگ انتقال درآمد عمومی به کیسه خصوصی سرمایه داران نخواست، سرمایه گذاری های عظیم دولت در زیر سازی اقتصادی است که استفاده از آن مجانا" به سرمایه داران بزرگ واگذار می شود. دولت از بودجه عمومی تامین آب، برق، راه، بندر، کانال کشی و انواع هزینه های کلان دیگر را پرداخت می کند و سپس تاسیسات ایجاد شده را به رایگان و یا تقریباً در اختیار سرمایه داران می گذارد. و این بدان معناست که دولت بخش بزرگی از سرمایه ثابت را مجانا" به عهده می گیرد و به سرمایه دار امکان می دهد که با سرمایه کم، سود کلان بدست آورد.

انتقال موسسات سود آور دولتی نیز از وسایل مهم سرمایه دار سازی است. دولت از بودجه عمومی موسسه ای را که ایجاد آن مستلزم سرمایه گذاری سنگینی است می سازد و هزینه های آن را می پردازد و ضررهای نخستین سال های فعالیت را تقبل می کند و آن گاه که سود آور شد، به سرمایه داران نخواست تقدیم می کند. دولت چنان تخفیف هایی قائل می شود که لافل در موارد معینی که خریدار از نزدیکان حکومت باشد - معامله به رایگان انجام گیرد.

در کنار این نوع انتقال های مستقیم پول نفت و درآمد ملی به سرمایه داران نوکیسه انواع راه های غیر مستقیم نیز وجود دارد که مهمترین آن ها عبارت است از معافیت های مالیاتی، حمایت های گمرکی، و نظایر آن. و تازه این ها کمک های رسمی و قانونی دولت به سرمایه داران نوکیسه است. در دستگاه دولتی فاسد کنونی هزاران راه غیرقانونی نیز وجود دارد. دزدی، رشوه خواری، معاملات کثیف با انحصارات خارجی، حساب سازی و کلاهبرداری - از کارهای کاملاً عادی مقامات عالی دولتی ایران است. بسیاری از این مقامات از همین طرق نامشروع چنان ثروت های کلانی اندوخته اند که تا چند سال پیش در تصور نمی گنجید. اخبار دزدی ها و حساب سازی هایی که به صفحات روزنامه ها می رسد، شامل ارقام چند صد میلیون دلاری است. روزنامه های خارجی نیز رقم های درشت تری را چاپ می کنند. آنچه مسلم است این است که سال هاست در ایران اصل مناقصه و مزایده در معاملات دولتی از میان رفته. مقامات دولتی با هر کس که دلشان بخواهد و با هر قیمتی که میلشان باشد، معامله می کنند. بودجه ارتش که سالانه رقم ده میلیارد دلاری است عملاً از هرگونه کنترل دیوان محاسبات خارج است بودجه های سایر سازمان ها نیز اگر چه ظاهراً مشمول حسابرس است، عملاً فقط در حدود "تقسیم منافع" میان مقامات عالی مورد رسیدگی قرار می گیرد.

از این سرچشمه هاست که خریول های نوکیسه و به ویژه بورژواهای بوروکراتیک ایران در "بزرگراه تمدن بزرگ" یک شبه ره صد ساله می روند، در مصرف بی بند و بار افسانه ها می سازند و برای "انتخاب زیباترین گریه" در گران ترین هتل ها شب نشینی برپا می کنند، با این حال هر ساله بر ثروت خویش ده ها برابر می افزایند.

مارکس فصل مربوط به "انباشت بدوی سرمایه" را در جلد اول کاپیتال با این جمله به پایان می آورد:

"سرمایه درجائی متولد می شود که از سر تا پا و از تمام مساماتش خون و گند بیرون می

زند(1)"

ما هم اکنون این واقعیت دردناک را در کشورمان به چشم می بینیم، مشتکی درنده که به هیچ اصل اخلاقی و به هیچ قانون و عرفی، جز غارتگری، دزدی و پشت هم اندازی معتقد نیستند - اموال عمومی را غارت می کنند، مالکیت وسیع ترین قشرهای تولید کنندگان کوچک را از میان می برند، با یک گردش قلم 230 میلیارد ریال از درآمد مردم را به بزرگترین سرمایه داران می بخشند، ولی دهقان سلب مالکیت شده و گرسنه را دستگیر کرده به اردوگاه کار می فرستند و کارگری را که با پنج سر عائله دستمزد ده، پانزده تومانی دارد و اضافه دستمزد می خواهد به گلوله می بندند.

توروفاشیستی حاکم بر کشور ما علاوه بر همه وظایف دیگر اجتماعی سیاسی که در جهت خدمت به امپریالیسم و سرمایه های بزرگ به عهده دارد، نقش بسیار موثری در این روند دردناک

(1) مارکس. جلد اول کاپیتال. ص 679. تکیه از ماست

انباشت بدوي سرمايه و دو قطبي كردن جامعه ايفا مي كند. اين ترور از مهمترين بخش هاي فابريك پرولترسازي و سرمايه دار سازي است.

برنامه حزب توده ايران با توجه به اين روند دردناك و غيرانساني است كه راه رشد سرمايه داري را طرد کرده و سمت گيري سوسياليستي را پيشنهاد مي كند. طرد راه رشد سرمايه داري و پذيرش سمت گيري سوسياليستي قبل از همه بدین معناست كه فابريك پرولترسازي و سرمايه دارسازي كه در كشور ما با چنين قدرت و سرعتي كار مي كند تعطيل شود. مالكيت دهقانان و توليدكنندگان كوچك و متوسط شهر و ده محترم شمرده شود و هم چنين مالكيت عمومي به طريق اولي محترم و دست نخورده بماند. مال مردم به يك مشت بورژواي نواخته منتقل نشود.

طرد راه رشد سرمايه داري و سمت گيري سوسياليستي همچنين بدین معناست كه درآمد عمومي به نام عموم مردم و به سود عموم مردم ايران به كار افتد، در رشته هائي كه به سود مردم است سرمايه گذاري شود و درآمد حاصله از آن نیز صرف رفاه عمومي شده و بخش قابل پس انداز آن در مالكيت عمومي بماند. "مؤسسات وابسته به انحصارها و دولت هاي امپرياليستي، بانك ها و مؤسسات بیمه ملي شود، اموال خاندان پهلوي و ساير خائنين به خلق و ميهن مصادره گردد⁽¹⁾".

روشن است كه حزب توده ايران مخالف تكامل و مخالف ايجاد مؤسسات عظيم صنعتي و كشاورزي نيست. ما بهتر از هر كس مي دانيم كه لازمه تكامل، ايجاد توليد بزرگ صنعتي است. حزب توده ايران نخستين سازمان سياسي ايران است كه ضرورت ايجاد توليد بزرگ و طبق برنامه و ضرورت صنعتي كردن كشور را به مقياس وسيع از نخستين روز تاسيس خويش مطرح کرده و از آن دفاع کرده است. اما چرخ تكامل تاريخ نبايد از روي اجساد ميليون ها انسان زحمتكش بگذرد. در شرايط امروز جهان مي توان با طرد راه رشد سرمايه داري از تعميق دو قطبي شدن هر چه بيشتر جامعه، از سلب مالكيت از توده ها و تمرکز ثروت در دست عده اي محدود جلوگیری کرد و با سمت گيري سوسياليستي به همراه مردم زحمتكش و نه عليه آن ها به سوي ايجاد صنعت و كشاورزي بزرگ و امروزي رفت. اين برنامه و فقط اين برنامه جوابگوي نيازمندي هاي جامعه ماست. اكثريت قاطع توده هاي مردم، از طبقه كارگر گرفته تا توليد كنندگان كوچك و متوسط شهر و ده و حتي بخشي از سرمايه هاي كوچك و متوسط در اجراي آن ذينفعند. براي اتحاد اين طبقات و قشرها در انجام تحول بنيادي و سمت گيري سوسياليستي جامعه محمل هاي عيني اقتصادي وجود دارد.

6- گرايش تاريخي انباشت سرمايه داري

انباشت بدوي سرمايه ، چنان كه ديديم جز سلب مالكيت از توليدكنندگان كوچك، يعني از ميان بردن مالكيت خصوصي مبتني بركار شخصي معنای ديگري ندارد. سرمايه دار نواخته با تكيه بر اعمال قهر دولتي، جامعه را به دو قطب تقسيم مي كند: اكثريت قاطع را به صفوف پرولتاريا مي راند و خود مالكيت خصوصي نوع جديد يعني مالكيت خصوصي سرمايه داري به وجود مي آورد. مالكيت خصوصي دهقان و پيشه ور كه متكي بر استثمار كار غير است به جاي آن مي نشيند. هنگامی كه اين روند، روند انباشت بدوي به قدرکافي ژرفا و پهناي جامعه كهن را فراگرفت، هنگامی كه جامعه به دو قطب پرولتر و سرمايه دار تقسيم شد و شيوه توليد سرمايه داري به روي پای خود ايستاد، اجتماعي شدن بازهم بيشتر وسايل توليد كه طبعاً مستلزم سلب مالكيت از بخشي از صاحبان وسايل توليد است شكل جديدي به خود مي گيرد. سرمايه داران بزرگ تر به سلب مالكيت از سرمايه داران كوچك تر مي پردازند. اين امر از طريق عملكرد قوانين تكامل شيوه توليد سرمايه داري انجام مي گيرد كه ما در صفحات پيش، ضمن بررسي روند گردایی و تمرکز سرمايه، از آن ها ياد كرديم.

بنا بر اين با تكامل شيوه توليد سرمايه داري روند دوگانه ای جريان مي يابد. از يك سو جنبه اجتماعي توليد روز به روز بيشتر مي شود، تعداد روز افزونی از انسان ها در امر توليد همكاري مي كنند و به هم پيوستگي ملت

(1) برنامه حزب توده ايران، از انتشارات حزب توده ايران. آذرماه 1354. ص 31

ها در شبکه بازار جهانی تشدید می شود، و از سوی دیگر مالکیت وسایل تولید که این توده وسیع به کار می گیرند در دست های محدودتری تمرکز می یابد. حجم فقر، فشار و رقیت و بهره کشی از انسان ها افزایش می یابد.

تملك و تصاحب سرمايه داري كه خصوصي و در دست هاي محدودي متمرکز است. با خصلت اجتماعي توليد كه گسترش مي يابد در تضاد مي افتد. اين تضاد، تضاد اصلي جامعه سرمايه داري است.

تضاد اصلي جامعه سرمايه داري بيانگر عدم تطابق مناسبات توليدي با رشد نيروهاي مولده است. سرمايه داري پس از آن كه نيروي عظيمي ايجاد كرد و به توليد خصلت وسيع اجتماعي داد، ديگر قادر نيست اين نيروي مولده عظيم را در پوسته تنگ مالکیت و تملك سرمايه داري حفظ کند. اين پوسته می ترکد. مالکیت خصوصي سرمايه داري كه خود از راه سلب مالکیت از توليد کنندگان كوچك و سپس سلب مالکیت از سرمايه داران كوچك تر و بهره کشي از طبقه کارگر پديد آمده از میان مي رود تا جاي خود را به مالکیت اجتماعي سوسيالیستی بدهد كه با خصلت اجتماعي توليد مطابقت دارد. بگذار آقایان سرمايه داران از اين سلب مالکیت و اجتماعي شدن مالکیت بيخ از حد فغان بر نياورند. خود آنان از طريق سلب مالکیت از ميليون ها انسان شالوده توليد سرمايه داري را ريخته اند.

لغو مالکیت خصوصي سرمايه داري و استقرار مالکیت سوسيالیستی يك ضرورت عيني است. ولي براي اينكه از قوه به فعل آيد بايد طبقه کارگر بطور متشكل و آگاه عليه سرمايه داري برخيزد و از راه انقلاب سوسيالیستی حاکمیت سرمايه راسرنگون ساخته و حاکمیت پرولتاریا را برقرار نماید.

"هم روند با رشد صنايع بزرگ بنيادي كه بورژوازي با تکیه بر آن محصول توليد مي کند و آن را به تصاحب خود در مي آورد، زيرپايش فرو مي ريزد.

بورژوازي بيخ از هر چيز گورکنان خود را به وجود مي آورد. سقوط بورژوازي و پيروي پرولتاریا به يکسان ناگزير است"⁽¹⁾.

وقتي پرولتاریا در جريان پیکار عليه بورژوازي الزاما" به صورت يك طبقه متحد مي گردد و از طريق انقلاب خود را به طبقه فرمانروا مبدل مي سازد و در مقام طبقه فرمانروا مناسبات توليدي کهنه را با توسل به قهر از میان مي برد، همراه با برانداختن اين مناسبات توليدي، عوامل وجود تضاد طبقاتي و به طور کلي طبقات و بدینسان فرمانروایی خویش را نیز در نقش يك طبقه از میان مي برد.

"به جاي جامعه کهنه و بورژوائی با طبقات و تضادهای طبقاتی انجمن یکپارچه ای از انسان ها پديد مي آيد که در آن رشد آزاد هر انسان شرط رشد آزاد همگان است"⁽²⁾.

(1) مانیفست حزب کمونیست. از انتشارات حزب توده ایران، سال 1354. ص 85

(2) همانجا. ص 102